

## حوض‌های شکسته

✠ خداوندا، ایمان دارم؛ خداوندا، ایمان دارم،

همه چیز ممکن است؛ خداوندا، ایمان دارم.

۲. لحظاتی سر پا بمانیم و سرهای خود را خم کنیم. خداوند عیسی، با خواندن این سرود فروتنانه به تو نشان می‌دهیم که ایمان داریم. و خداوندا اکنون دعا می‌کنیم که تو به شکستن آن نان حیات در میان ما ادامه دهی، نانی که به آن نیازمندیم یعنی همان کلامت. زیرا در نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

۳. بفرمایید بنشینید. کاملاً اطمینان دارم که اگر واژه‌ی "آمین" را به شایستگی تمام بکار برم، برکت عظیم خدا بر این حضار مستریح می‌شود.

۴. بامداد امروز در حالی که نشسته بودم، با دقت به مطالب گوش می‌کردم. از آن شهادت‌ها فیض بردم. هر کس به شیوه‌ی بیان خود، شهادت می‌داد. و اینکه شنیدم افراد تازه وارد یعنی آن برادر بابتیست اینجا آمد تا به خاطر طرز فکرش که کمی اشتباه بود، عذر خواهی کند. بنابراین من- من قطعاً قدردان افرادی هستم که می‌توانند به قدر کافی انسان‌یا- یا محترم باشند که گمان می‌کنند مرتکب اشتباهی شده‌اند. او دقیقاً از من پوزش نخواست، از من عذر خواهی نکرد بلکه از خدا. بنابراین این کار برای من- من ارزشمند است. ملاحظه می‌کنید. خدا به این برادر گرمی ما و به برادر مبشرش برکت دهد.

۵. آن بابتیست، می‌دانید که خودم عضو کلیسای بابتیست بودم. عضو کلیسای بابتیست میسونری بودم. زمانی که در میان مردم هستم، احساس آنها برای من مانوس است. من خود همان احساس را تجربه کردم، سرشار از چیزی ناآشنا بودم.

۶. نخستین تجربه‌ی ملاقات با پنطیکاستی‌ها در خاطر من نقش بسته است. این اتفاق در داوجاییک میشیگان رخ داد... عذر خواهی مرا بپذیرید، برای ماهیگیری به داوجاییک رفته بودم. از داوجاییک به سوی ایندیانا حرکت می‌کردم که نام "عیسی" پشت تمام ماشین‌ها و چیزها به چشم خورد. و به این ترتیب آن روز جلسه‌ی آنها را دنبال کردم. فردای آن روز، آنها از من خواستند از پشت منبر کلام را موعظه کنم و من هم چنین کردم. و من... آنها از من پرسیدند که عضو کدام کلیسا هستم و به آنها گفتم که یک بابتیست هستم.

۷. در آن شب واعظ جلسهای آنها آقایی رنگین پوست بود. این مرد که کمابیش هشتاد ساله بود به سوی سکو رفت. غالباً افراد باید این شخص سالخورده را کمک و راهنمایی می‌کردند. او یکی از آن افرادی بود که کت کشیشی بلند با یقه مخملی بر تن داشت با حاشیه‌ی خز سفید که اطراف آن بود. و با خود اندیشیدم: «با وجود همه‌ی الهیدانان و افراد برجسته، چطور جلسه را به چنین شخصی سپرده‌اند؟ خوب، آن مرد سالخورده باید در جایی بر روی یک صندلی می‌نشست.»

۸. آن روز آنها درباره‌ی کارهای عیسی بر روی زمین، موعظه کرده بودند. و اما او متن خویش را برداشت، گمان می‌کنم ایوب ۲۰:۷ بود، مطمئن نیستم که این بخش از کتاب مقدس بود. بهر حال این سؤال بود یا بخشی از این سؤال «هنگامی که بنیاد عالم را می‌گذاشتم، کجا بودی هنگامی که ستاره‌های صبح با هم آواز می‌خواندند و پسران خدا از شوق فریاد برمی‌آوردند؟» او از رخدادهای آسمانی گفت، همان‌طور که آنها از رخدادهای زمینی صحبت کرده بودند.

۹. کمابیش پنج دقیقه پس از آغاز صحبتش، ناگهان روح خداوند او را فرو گرفت. او از روی سکو به زمین پرید و پاشنه‌هایش با هم صدا دادند. آنجا فضای زیادی وجود داشت هر چند نصف فضا به سکو اختصاص یافته بود. او حرکت می‌کرد و می‌گفت: «موعظه‌ی من در محدوده‌ی این فضا نمی‌گنجد.»

۱۰. بله، کمابیش بیست ساله بودم. با خود فکر کردم: «اگر به قوت آن پیرمرد چنین شد، پس من چقدر بیشتر متأثر خواهم بود.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۱. ضمن رعایت نظم لازم، ورود برادران تازه وارد به مشارکتمان را خیر مقدم می‌گوییم. بله، پیش‌تر از حضور یک کشیش کاتولیک صحبت شده بود، می‌بینم ایشان اکنون در جمع ما نشسته‌اند. گمان می‌کنم ایرلندی باشند. گفتنی است که خویشاوندانم کاتولیک هستند. یک زوج باپتیستی و همین‌طور عزیزی از گروه‌های دیگر در جمع ما حضور دارند. ممکن است چند لحظه پیش، کمی سر در گم شده باشید. متوجه شدم که هیچ برادری موضوع را مطرح نکرد ولی مایلم در این باره روشن‌گری کنم. زمانی که برادر دموس شاکاریان... عزیزی با درک نزدیکی زمان بازگشت خداوند، چنان شادمان شد که به زبان‌های ناشناخته سخن گفت. در این جمع مترجمانی حضور دارند. آنها می‌توانند پیغام به زبان‌ها را تفسیر کنند. کتاب مقدس در این مورد می‌گوید: «اگر مترجمی در کار نیست، آرام باشند.» ولی پیغام به زبان‌ها همراه با ترجمه، حکم نبوت را دارد. به این ترتیب تکلم دو یا سه نفر در آن واحد، آشفته‌گی ایجاد می‌کند. این

بی‌نظمی کوچکی نبود، از قرار معلوم یکی تفسیر می‌کرد و دیگری نبوت. ملاحظه می‌کنید؟ پس این...

۱۲. گمان کردم اگر برادرانمان درک نکرده بودند، بگذارم آنها درک کنند، زیرا یکی از آنها به درستی... آیا به این توجه کرده‌اید که زمان برای هر یک از ما چقدر تنگ است؟ دیگری به قدری پُر شده بود که روح خدا از طریق او نبوت می‌کرد؛ ترجمه آمد، به دیگری ترجمه را داده بود. پس شاید روشن باشد، که شما... ما نبودیم... گاهی، برای ذهن طبیعی... مثل برادر گرانقدرمان که امروز صبح عذر خواهی کرد. برای کسی که درک نمی‌کند، کمی گیج‌کننده است. اما برای کسانی که داخل هستند، یا به قولی کسانی که در نبرد ما، جایگاه پیشگسوتی دارند چرایی و چیستی این پدیده‌ها فهمیدنی است. پس اگر فضا بطلبد قصد دارم کمی موضوع را شکافته و بازگو کنم.

۱۳. حال، من- من می‌دانم فضای مناسبی برای بیان این مطلب نیست. ولی با توجه به اینکه هر کس مطالب کوتاهی را عنوان می‌کند، من... همان‌طور که آن عزیز یعنی همان مرد رنگین پوست گفت: «موعظه‌ی من در محدوده‌ی این فضا نمی‌گنجد.» به همین ترتیب موعظه‌ی من نیز در محدوده‌ی زمانی مورد نظر نمی‌گنجد. [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف] به قول معروف، من خوش صحبت هستم.

۱۴. روزی آقای می‌گفت: «خادمی بود که بیست سال در آن کلیسا جایگاه شبانی داشت. همیشه هر یکشنبه صبح، دقیقاً مدت سی دقیقه در کلیسای خود موعظه می‌کرد.» آن آقا تعریف کرده، می‌گفت: «این یکشنبه صبح او مدت سه ساعت موعظه کرد.»

۱۵. بنابراین هیئت شماسان او را صدا کرده، گفتند: «جناب کشیش واقعاً از شما سپاسگزاریم.» گفتند: «همواره می‌دانیم که شما برای کتاب مقدس و حقانیت آن می‌ایستید.» و سپس گفتند: «و شما همواره ما را اصلاح می‌کنید، به برکت این کار شما، ما با حس طهارت و پاکی در حضور خدا حاضر می‌شویم. و ما به راستی از شما قدردانی می‌کنیم و ایمان داریم که شما خادم خدا هستید. و به خاطر پیغام امروز صبح از شما سپاسگزاریم. اما تنها یک چیز وجود دارد که می‌خواهیم در مورد آن از شما بپرسیم.» گفتند: «ما به عنوان هیئت شماسان یک محدوده‌ی زمانی برای شما در نظر می‌گیریم.» گفتند: «هر یکشنبه صبح دقیقاً سی دقیقه به شما اختصاص دارد اما امروز صبح، سه ساعت به شما اختصاص یافت.» گفتند: «حال به یاد داشته باشید که ما به خاطر هر لحظه‌ی آن، از شما

قدردانی می‌کنیم. بسیار خوب بود.» غرض این بود که آن شخص سالخورده، احساس خوبی داشته باشد.

۱۶. آن کشیش پاسخ داد: «بسیار خوب، برادران به شما خواهم گفت که جریان چیست.» گفت: «هر صبح هنگامی که من می‌روم برای... به سوی تریبون دعوت می‌شوم.» گفت: «من یکی از آن آب نبات‌های لایف سیور را در دهان خود می‌گذارم.» او گفت: «و فقط آن را می‌مکم.» و گفت: «برای تمام شدن آب نبات، سی دقیقه زمان لازم است.» و ادامه داد: «و موعظه می‌کردم.» او گفت: «می‌دانید، امروز صبح گمان می‌کردم که کمی بیشتر صحبت کرده‌ام. آن را از دهان خود بیرون آوردم و [متوجه شدم که] در دهان خود یک دکمه داشتم.» [جماعت می‌خندند- گروه تألیف]

۱۷. قصد ندارم چیزی داخل [دهان خود] بگذارم، بنابراین امیدواریم دکمه‌ای در جیب خود نداشته باشیم. اما ما... امیدوارم اینجا به شعائر مذهبی بی‌احترامی نکرده باشیم. و من فقط... می‌دانید، حتی خدا هم حس شوخ طبعی دارد، می‌دانید.

۱۸. ما از بابت حضور خود در این جمع و امکان مشارکتی که فراهم شده، سپاسگزاریم. دوباره این افتخار را پیدا کردم که به شیوه‌ی ساده‌ی خودمان، آیین شکستن نان حیات را به جا آورم. می‌دانم با این هفت کلاس سواد که دارم، نمی‌توانم مثل الهیدانان یا همانند آن شخص انگلیسی که دیشب اینجا صحبت کرد، رشته‌ی کلام را در دست بگیریم. اما امیدوارم خدا منظور مرا برای شما تعبیر کند. ملاحظه می‌کنید؟ چه بسا الفاظ را به درستی ادا نکنم ولی ایمان دارم که منظورم درست است.

۱۹. حال اجازه دهید نگاشته‌ای را بخوانیم. بسیاری تعقیب موضوع را دوست دارند. و قصد دارم امروز صبح برای لحظاتی، از کتاب ارمیای نبی بخوانم، باب ۲؛ می‌خواهم از آیه‌ی ۱ شروع کنم.

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

برو و به گوش اورشلیم ندا کرده، بگو خداوند چنین می‌گوید: غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن تو را حینی که از عقب من در بیابان و در زمین لم یزرع می‌خرامیدی برایت به خاطر می‌آورم.

اسرائیل برای خداوند مقدس و نویر محصول او بود. خداوند می‌گوید: آنانی که او را بخورند، مجرم خواهند شد و بلا بر ایشان مستولی خواهد گردید.

ای خاندان یعقوب و جمیع قبایل خانواده‌ی اسرائیل، کلام خداوند را بشنوید!

خداوند چنین می‌گوید: پدران شما در من چه بی‌انصافی یافتند که از من دوری ورزیدند و اباطیل را پیروی کرده، باطل شدند؟

و نگفتند: بیهوه کجا است که ما را از زمین مصر برآورد و ما را در بیابان و زمین ویران و پر از حفره‌ها و زمین خشک و سایه‌ی موت و زمینی که کسی از آن گذر نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود؟

و من شما را به زمین بستان‌ها آوردم تا میوه‌ها و طیبات آن را بخورید؛ اما چون داخل آن شدید، زمین مرا نجس ساختید و میراث مرا مکروه گردانیدید.

کاهنان نگفتند: بیهوه کجاست و خوانندگان تورات مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انبیا برای بعل نبوت کرده، در عقب چیزهای بی‌فایده رفتند.

بنابراین خداوند می‌گوید: بار دیگر با شما مخاصمه خواهم نمود و با پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد.

پس به جزیره‌های کتیم گذر کرده، ملاحظه نمایید و به قیدار فرستاده به دقت تعقل نمایید و دریافت کنید که آیا حادثه‌ای مثل این واقع شده باشد؟

که آیا هیچ امتی خدایان خویش را عوض کرده باشند با آنکه آنها خدا نیستند؟ اما قوم من جلال خویش را به آنچه فایده‌ای ندارد، عوض نمودند.

پس خداوند می‌گوید: ای آسمان‌ها از این متحیر باشید و به خود لرزیده، به شدت مشوش شوید!

زیرا قوم من دو کار بد کرده‌اند. مرا که چشمه‌ی آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند، یعنی حوض‌های شکسته که آب نگاه ندارد.

۲۰. باشد که خداوند برکت خویش را بر قرائت کلامش بیفزاید. و دوست دارم از متن این عنوان را برگیرم: "حوض‌های شکسته".

۲۱. ما در این قرائت بامدادی این بخش از کتاب مقدس را آوردیم، به هر صورت تمامی کتب از الهام خداست. به برکت حضور در خانه‌ی خداوند، در مسیر اصلاح و روشننگری خویش گام برمی‌داریم. و چیزی که ما می‌بینیم... هر چیز اندکی به این شکل.

۲۲. این موضوع مرا به یاد سخنانی که از یک نظامی شنیده‌ام، می‌اندازد. او مسائلی چون برخورداری برخی از کشورها از موشک را مطرح کرد، یا- یا چیزی از این دست. این شخص ضرورت دست‌یابی به راهکارهایی برای مقابله با آنها را مورد تأکید قرار داد. استراتژی نظامی چنین رویکردی را می‌طلبد.

۲۳. بسیار خوب، همین مسائل درباره‌ی کلیسا که فضای موعظه است یا میدان بشارت در بیرون نیز صدق می‌کند. واعظ یا مبشر با مشاهده‌ی عصبانگری و آغاز جهت‌گیری یا شکل‌گیری یک پدیده در مراحل مقدماتی، در جایگاه یک خادم راستین، به راهکاری برای توقف این روند ذهنی مردم متوسل خواهد شد، باشد که مردم از گزند آن مصون بمانند. ولی ما نمی‌خواهیم که چنین چیزی رخ دهد تا در چنین موقعیت‌هایی قرار بگیریم.

۲۴. حال، اینجا فضای زمان ارمیا مطرح می‌شود؛ او شصت سال پس از مرگ اشعیا- اشعیای نبی به نبوت پرداخت. قوم حدود شصت سال نبی اعظم نداشتند. البته حبقوق و شماری از انبیای نه چندان شناخته شده فعالیت کردند ولی اشعیا آخرین نبی اعظم بود. در این میان کسی پیدا نشد که با دعوتی، قوم را مخاطب سازد. آنها گمراه شده بودند. آنها هر چند به بیراهه رفته بودند ولی قوم خدا بودند. قوم در زمان ظهور نبوت ارمیا، در چنین وضعیتی به سر می‌برد. ارمیا همچنین... قبل از جلای وطن، نبوت کرد و نیز همراه آنها تبعید شد.

۲۵. البته پس از ارمیا، دانیال برانگیخته شد. دانیال به مدد نگاشته‌ها، دریافت که اقامت قوم در آنجا، هفتاد سال طول کشیده بود.

۲۶. در این مدت انبیای دیگری میان آنها ظهور کردند. آنها می‌خواستند آن یوغی که او به گردن نهاده بود را ناچیز کنند: «بسیار خوب، خدا می‌خواست آنها را در طول دو سال برگرداند» اما ارمیا درک متفاوتی از موضوع داشت. و می‌دانیم بر سر آن نبی که نبوت اشتباه داشت چه آمد، او در همان سال مُرد. بنابراین خدا اجازه نداد که وی پایداری کند.

۲۷. و حال ما به شرایط مردم آن زمان نیز توجه می‌کنیم. حال نمی‌خواهم منظور مرا اشتباه درک کنید (هدف من این نیست)، قصد دارم به برخی از نگاشته‌ها و یادداشت‌های کوتاهی که اینجا دارم، اشاره کنم.

۲۸. عادت نداشتم نگاشته‌ها یا مطالب را یادداشت کنم. ولی هنگامی که دومین بیست و پنج سال را پشت سر گذاشتم، دیگر مانند گذشته به خاطر نمی‌آورم بنابراین یک نگاشته، یا برداشت و درکم را از آن، جایی یادداشت می‌کنم. با توجه به زمان لازم برای دعای بیماران و همین‌طور سفرهای دور و طولانی مدت، وقت لازم برای مطالعه‌ی درست آنها را ندارم.

۲۹. حال، ولی پیداست که ارمیا، نبی برجسته‌ی آن روزگار بود. او به دنبال فردی چون عاموس و بسیاری از انبیای دیگر وارد میدان نبوت شده بود. او از دیدن وضعیت قوم برآشت. حال مکان‌هایی بود...

۳۰. گاهی هنگامی که درباره‌ی یک ملت صحبت می‌کنیم، ممکن است به نظر برسد که این گفتار بازتاب‌کننده‌ی وضعیت بخشی از آن جامعه است. ولی چنین نیست. این تصویر کلی از یک ملت است. امروزه دریافته‌ایم که وضعیت روزگار کنونی، تداعی‌کننده‌ی اوضاع حاکم بر روزگار ارمیا است. همه‌ی ملت‌ها به اتفاق، درگیر بت پرستی هستند. آنها با این کار، از خدا دور شده‌اند. این وضعیت، ضعف برخورد و اعظان را می‌رساند زیرا اگر منبر به راستی جایگاهی برای بازگو کردن کلام خدا باشد، چنانکه خدا در میان ما حاضر است، در هر کلیسایی حضور خواهد یافت. اما آنها جهت‌گیری‌های انحرافی دارند. و این چیزی است که من- من قصد دارم امروز صبح در مورد آن صحبت کنم. و حال، پیداست که مصداق کامل این وضعیت، در هر دوره‌ی چشمگیر است.

۳۱. اگر اشتباه نکنم، دقایقی پیش به عاموس اشاره کردم. او در توصیف خود می‌گوید: «نه یک نبی هستم و نه پسر یکی از انبیا.» اما گفت: «هرگاه شیر غرّش کند، کیست که از ترس نلرزد؟»

۳۲. چنانچه کسی غرّش یک شیر واقعی در بیابان را بشنود [خواهد فهمید] که غرّش‌هایی که در قفس‌های اطراف اینجا می‌شنوید، فقط در حد میو کردن هستند. اما هنگامی که یک شیر در بیابان غرّش می‌کند، توجه هر چیزی را به خود جلب می‌کند. من در جنگل خوابیده‌ام زیرا برای شکار به آنجا می‌روم. شیر سلطان حیوانات است، هنگامی که شیر غرّش می‌کند حتی سوسک‌ها نیز از سر و صدا کردن و هر کاری که انجام می‌دهند، باز می‌ایستند. صدایی از شغال‌ها و کفتارها، عنترها، میمون‌ها، سوسک‌ها و حیوانات دیگر بلند نمی‌شود، شما به سختی می‌توانید صدای افکار خود را بشنوید؛ اگر شیری از فاصله‌ای نعره بزند هر سوسکی از سر و صدا کردن باز می‌ایستد. ملاحظه می‌کنید، همه چیز از او می‌ترسد. با این وجود چیزهای بسیاری هستند که می‌توانند او را بکشند ولی جایگاه سلطان حیوانات را به خود اختصاص داده است.

۳۳. عاموس گفت: «هرگاه شیر غرّش کند، کیست که از ترس نلرزد؟» او گفت: «پروردگار تکلم نموده است؛ کیست که نبوت ننماید؟»

۳۴. چنین است. گمان می‌کنم وضعیت روزگار کنونی، تداعی‌کننده‌ی همان چالش است. خدا سخن گفته است. ملاحظه می‌کنید؟ زمانی که آن دستخط بر روی دیوار پیدا می‌شود، نبوت و تشخیص این واقعیت که در روزگار پایانی به سر می‌بریم، بسیار آسان است.

۳۵. ما شاهد آنیم که خدا از تمامی فرقه‌ها، حتی از کل بدنه‌ی کلیسای کاتولیک، از تمامی کلیساهای پروتستان، بوداییان و دیگر گروه‌های هندی و پدیده‌هایی از این دست، قوم خود را فرا می‌خواند، آنها را گرد هم می‌آورد. و من- من از این بابت، از دیدن نزدیک شدن آن روز، بسیار خوشحالم. حال ما... روزگار پرشکوهی است، افتخار بزرگی نصیب ما شده است.

۳۶. اگر پیش از پیدایش دنیا، در برهه‌ای که جان‌های ما بخشی از خدا بود؛ صاحب پیشدانی بودم، همان می‌شدم [که اکنون هستم]. پیداست که در ذات او شریکیم چون پیش از بنیاد عالم، فرا و نزد او بودیم. تنها یک شکل از زندگی جاوید پیدا می‌شود که خود خداست. و ما بخشی از او هستیم. البته صاحب آگاهی و- و اندیشه ورز و موجود یافته نبودیم؛ اما پیش از بنیاد عالم در افکار الهی بودیم. زیرا بخشی از او هستیم همان‌طور که پسرمان بخشی از من است و من نیز بخشی از پدر خود هستم و غیره. ما از طریق علم پیشدانی او، پسران و دختران خدا شدیم.

۳۷. به آنجا باز می‌گردیم، اگر از آگاهی کنونی برخوردار بودم و می‌توانستم به تمام گستره‌ی زمان نگاه کنم و خدا به من می‌گفت: «می‌خواهی در چه دوره‌ای زندگی کنی؟» بی‌درنگ می‌گفتم در همین زمان کنونی، درست در آستانه‌ی فرجام تاریخ جهان و در نزدیکی زمان برقراری پادشاهی خدا بر این کره‌ی خاکی. گمان می‌کنم با شکوه‌ترین زمان کل دوران، درست همین حالاست.

۳۸. اینجا درمی‌یابیم که بنی اسرائیل مورد تخطئه‌ی یک نبی قرار می‌گیرد. آن نبی، صاحب حکم و رسالت الهی بود. بر اساس اتهام، آنها مرتکب دو گناه عمده شده بودند. و ما بر آنیم از آن دو گناه که از آنها سر زد، صحبت کنیم. و به برکت این کلام، می‌خواهیم در مسیر پیروزی گام برداریم. حال، آنها ضمن رویگردان شدن از خدا که همانا سرچشمه‌ی راستین آب حیات است، برای خود مخازن آب حفر کرده بودند. آنها از چیزی که خدا برای آنها معین کرده بوده، رویگردان شده و چیزی برای خود حفر کرده بودند، چیزی ساخته‌ی دست خودشان. درخور تأمل است که حوض‌های آنها، شکسته و در حال نشست بودند.

۳۹. حال، یک حوض شکسته، توان نگهداری آب را ندارد. نشست خواهد کرد. من در یک مزرعه بزرگ شده‌ام و می‌دانم که یک حوض قدیمی چیست و از مشکلاتی که با آن داشتیم، کاملاً آگاهم.

۴۰. و گمان می‌کنم این حوض سوراخ، تصویر بسیار خوبی از وضعیت امروز است؛ کوشش‌های ما برای جمع کردن، ایجاد اتحاد میان مردم و ایجاد اتحاد



میان کلیساهای؛ حصول این هدف همواره از دغدغه‌های فکری بوده است. ما تلاش کرده‌ایم تمام متدیست‌ها را باپتیست کنیم و برعکس و نیز فرقه‌های مختلف را. اصل این داستان هیچ پیوندی با برنامه‌ی الهی نداشت.

۴۱. خدا تنها یک ملاقاتگاه دارد. او در کتاب خروج گفت: «من مکانی را برگزیده‌ام تا نام خود را در آن قرار دهم و این تنها مکانی است که قوم را ملاقات خواهم کرد.» او مکانی را برگزیده بود تا نام خود را بر آن قرار دهد. مقام نام او، همان ملاقاتگاهش با بنی‌اسرائیل بود. امروز نیز او ملاقاتگاهی برای کلیسا در نظر گرفته است. خدا در همان راستا نامی برای خود اختیار کرد و آن نام، عیسی مسیح است. برای ایماندار راستین ملاقاتگاهی معین شده و این امر در عیسی مسیح میسر است. این همان جایی که خدا به عنوان مقام و قرارگاه نام خود برگزید.

شما می‌گویید: «نام خدا؟»

۴۲. او گفت: «من به نام پدر خود آمده‌ام.» بنابراین این همان جایی است که خدا نامش را قرار داد یعنی عیسی مسیح. در مسیح است که همگی ما می‌توانیم زیر پناه خون ریخته شده [یکدیگر را] ملاقات کنیم و از فیض مشارکت راستین و اصیل برخوردار شویم.

۴۳. خدا در ابتدا، در فضای باغ عدن ترتیبی ویژه برای ملاقات انسان در نظر گرفته بود. در ترتیب الهی، ملاقات در فضای ادراک بشر انجام پذیر نبود. حوا با این ترتیب الهی، هماهنگ بود. ولی از قرار معلوم او تسلیم درک فکری شیطان شد: «مطمناً خدا این کار نخواهد کرد.» ولی خدا گفت که چنین می‌کند! پس از آن، خدا فضایی برای رستگاری مهیا ساخت. در ترتیب الهی، رستگاری به وسیله‌ی خون میسر می‌شد و نه از راه یک دریافت فکری.

۴۴. بنابراین ما داریم تنها به هوا مشت می‌کوبیم ولی این تقاضای طبیعت انسانی است. اگر فرصت داشتیم می‌توانستیم آن را به جزئیات کوچکتري تقسیم کنیم اما من طالب آن دکمه نیستم. بنابراین تنها سعی خواهیم کرد که به ساده‌ترین شکل ممکن، موضوع «حوض‌های سوراخ» را پرورش دهیم. پر واضح است که این پدیده تکرار شده است، این تصویری است گویا از روزگار ما، از تمام کوشش‌های ما.

۴۵. غرض از بیان این مطلب، تحقیر کوشش‌های خادمان نیست. آنها حتی نام خداوند عیسی مسیح را می‌خوانند. همین بس است که خادمی به شایستگی و احترام، نام او را بخواند تا درخور ارج باشد. ولی گفتنی است که با وجود تمام

این سامانه‌های بزرگ بشارتی که زمین را درمی‌نوردند، گمان نمی‌کنم فضای همدلی میسر شود. تنها زیر پناه خون عیسی مسیح می‌توان در چنین فضایی، مردم را گرد هم آورد. این تنها فضای امن ممکنه برای ماست.

۴۶. چندی پیش شخصی از شرق به من زنگ زد و گفت: «برادر برانهام، من شنیدم که به آریزونا نقل مکان کرده‌اید و آنجا پناهگاه و مأمنی درست کرده‌اید.» شما می‌دانید که چگونه پیغام نازل شد و خداوند به من گفت که در آلاسکا چه رخ می‌دهد و بر کالیفرنیا چه خواهد گذشت و بی‌کم و کاست چنین شد. مردم با دیدن این امر گفتند: «با وجود چنین زمین لرزه‌هایی، منطقه‌ی امن کجاست؟»

۴۷. گفتم: «تنها یک منطقه‌ی امن سراغ دارم و آن منطقه‌ی امن، حریم مسیح است. زیرا کسانی که در مسیح هستند، خواهند...» این تنها مکانی است که سراغ دارم.

۴۸. حال از ارمیا نیز به عنوان «نبی گریان» یاد شد. و من معتقدم که علت گریه‌ی او این بود که در جایگاه یک نبی، (و کلام خداوند به این شکل نازل می‌شود) پیروی قوم از سنت‌های خود را می‌دید. آنها سنت‌های خود را راست‌کیشی می‌پنداشتند. آنها در این شرایط به هیچ عنوان توبه پذیر نبودند.

۴۹. فرجام راه آنها تبعید بود، پیداست هر آنچه که می‌کارید را درو خواهید کرد، صرف نظر از اینکه که و چه هستید. ما به عنوان یک ملت، چنین درو کرده‌ایم... یا به تعبیری بهتر، اینک کاشته‌ی خود را درو می‌کنیم. به امید خدا، فردا بعد از ظهر درباره‌ی دردهای زه صحبت خواهیم کرد؛ در آن فرصت به این موضوع خواهیم پرداخت، باشد که بی‌توشه روانه نشویم. آنچه که می‌کاریم را درو می‌کنیم.

۵۰. امروزه مسیحیت را تحریف کرده، در قالب چیزی که به مسیحیت معروف شده، مردم را گمراه می‌کنیم. در چنین وضعیتی چگونه ممکن است خدا اجازه دهد که این عمل ما بی‌سزا بماند. همان‌طور که روزی برادر مور گفت: «اگر چنین شود خدا موظف خواهد بود شهرهای سدوم و عموره را از خاکستر بلند کند و از بابت بلایی که گریبان گیر اهالی این شهر شده، از آنها عذر خواهی کند.» با توجه به عدالت پایدار خدا، این سخن درست است. جایی که بی‌عدالتی وجود دارد؛ طلب قَدوسیت و کلام خدا این است که مردم کاشته‌ی خود را درو کنند. به این ترتیب ما نیز آنچه کاشته‌ایم را درو خواهیم کرد.

۵۱. حال توجه کنید که قوم، خدا یعنی سرچشمه‌ی آب‌های زندگی بخش را ترک کرده، برای خود حوض‌ها کنده بودند.

۵۲. حال شاید اینجا در این جمع کسی باشد که نداند یک حوض چیست. یک حوض، یک مخزن ساخته‌ی دست بشر است. ساخت آن، گویای کوششی برای نگهداری آب است. چیزی است که کسی حفر می‌کند. چند نفر می‌دانند که حوض چیست؟ خوب است. بسیار خوب، در این جلسه‌ی بامدادی بسیاری از عزیزان حاضر، در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. بنابراین آنها... من آن حوض قدیمی در آن مکان را به یاد دارم که چه شکلی بود و من همواره هراس داشتم که از این چیزها بنوشم. آن یک مخزن ساخته‌ی دست بشر بود. و به هیچ عنوان نمی‌توان به آن اطمینان کرد. حوض، قابل اطمینان نیست.

۵۳. حال هر آنچه که انسان می‌سازد معمولاً خوب نیست. این مطلب درباره‌ی تنظیم فصل‌ها و چرخش زمین صدق می‌کند. گذر هر سال، هر فصل، هر روز و هر ساعت، دلیل بر جنبش زمان است. آفتاب غروب می‌کند و هیچ گاه غیر از این نمی‌شود. بی‌شک حتی با داشتن بهترین ساعت‌ها، باز هم دقایق زیادی را در طول ماه از دست می‌دهیم. اما عمل خدا کامل است و عمل انسان ناقص. بنابراین زمانی که امکان برخورداری از آنچه کامل است، وجود دارد چرا باید پذیرای پدیده‌های دست‌ساز بشر شد؟

۵۴. در توصیف وضعیتمان در جایگاه جماعتی پنطیکاستی، همواره این مسئله را گوشزد کرده‌ام. هر چند پیداست که در خارج از چهارچوب نظم الهی نیستیم ولی باز هم در جمع‌های ما، عده‌ای تقلیدگر پیدا می‌شوند، آنها از دیگران تقلید می‌کنند. این طبیعت بشری است. مردم به تقلیدگری روی می‌آورند. آنها در کتاب مقدس همین کار را انجام داده‌اند: «یکی می‌گوید از پولس هستم یا از سیلاس هستم» و غیره. ولی در اصل این افراد به تقلیدگری روی آورده بودند؛ تقلیدگری از کارهای گذشته‌ی دیگران، تقلیدگری از کارهای در حال انجام.

۵۵. اما وقتی که آسمان‌ها سرشار از چیزهای اصیل است چرا شما چیزهای اشتباه جعلی را پذیرفته‌اید، وقتی «و عده از آن شما و فرزندان شماست» چرا چیزی غیر را می‌پذیریم؟ در حالی که کتاب مقدس کلام خالص خداست چرا به یک اعتقادنامه و به یک دگم تن دهیم؟ وقتی خداوند عیسی در مکاشفه ۱۸:۲۲ فرموده: «هر آنکه یک کلمه از آن کم کند یا یک کلمه به آن بیفزاید نصیبش از دفتر حیات منقطع خواهد شد» چرا سعی داریم چیزی به آن بیفزاییم یا از آن کم کنیم؟

۵۶. در آغاز زمانی که خدا نسل آدمیان را بر روی زمین برقرار کرد، به آنها فرمود که با کلامش زندگی می‌کنند. گفتنی است که کلام خدا به یک زنجیر

می‌ماند، به برکت آن زنجیر از جهنم عبور می‌کنید؛ استحکام یک زنجیر به مقاومت ریزترین حلقه‌ی آن بستگی دارد و به همین خاطر حفظ هر [بخش از] کلام، خواست خدا از ماست. در آغاز کتاب مقدس، تنها به خاطر نقض یک کلام، مرگ سایه‌ی شوم خود را بر بشریت گسترانید.

۵۷. عیسی در وسط کتاب مقدس ظهور کرد. او در همین راستا گفت: «انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ی خدا.» نه تنها به بخشی از کلام، یا نود و نه بخش از صد بخش؛ بلکه به هر کلمه. این مطلب درباره‌ی آدم و حوّا صدق می‌کرد.

۵۸. قول او در پایان کتاب مقدس در مکاشفه ۱۸:۲۲ نیز چنین است: «هر آنکه کلمه‌ای از آن کم کند یا به آن بیفزاید!»

۵۹. با وجود نظر خود خدا که اینجا این چنین به روشنی بیان شده است، چه نیازی به تلفیق آن با تفاسیر سلیقه‌ای مردم است؟ ما می‌خواهیم آنچه که او گفت را برگیریم. چنین مکتوب است: «بگذار تا هر سخن انسان دروغ و کلام من حقیقت باشد.»

۶۰. و این چیزی است که برای این نبی مهم بود. در آن روزگار، ارمیا در جایگاه یک نبی از کلام خدا برخوردار بود. و با این وجود، این فرد می‌کوشید عنصر بیگانه‌ای را در آن دخیل سازد. برآیند چنین روشی، قابل اتکا و اطمینان نیست. به همین ترتیب من این مخزن را به سیستم‌هایی که در میان ما مقبولیت یافته‌اند، تشبیه می‌کنم؛ آنها در واقع جایگاه کلام اصیل خدا را به خود اختصاص داده‌اند.

۶۱. ولی گفتنی است که هیچ چیزی نمی‌تواند جای کلام خدا را بگیرد. کلام، خود خداست. «در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم شد و میان ما ساکن شد.» در عبرانیان ۸:۱۳ آمده است: «او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.» چگونه کلام را از برنامه حذف کردیم؟ کلام باید در حکم مرجع حقیقت باشد. او همواره همان است. در هر اصل مطرح، همانی او برجسته می‌شود.

۶۲. به همین دلیل است که شما بهره‌مند می‌شوید. شما باپتیست‌ها و متدیست‌ها و کاتولیک‌ها و پرزبیتری‌ها و غیره، از حضور حق بهره‌مند می‌شوید. در فضایی از درونتان، خدا را پذیرفته‌اید، شاید به شکلی انتزاعی، شاید هم به برکت تجربه‌ی قدرت خدا در جایگاه یک خادم خدا؛ اما همین بس که به راستی وارد حریم الهی شوید و جایگاه خود را به عنوان پسر یا دختر خدا در او



می‌شود که بارانی در منطقه ببارد، باران‌های محلی یا به تعبیری بیداری‌های محلی، برخورداری از بیداری‌های کوچک در اینجا و بیداری‌های ناچیز در آنجا یا غیره، باعث پُری آن می‌شود. پس پشتگرمی به آن خطاست. حوض، خودجوش نیست، خودش پُر نمی‌شود. حوض، خودش توانایی انجام چیزی را ندارد، کاری از دستش بر نمی‌آید. پُر شدنش، مشروط به بارش باران است.

۶۹. حال به جایی توجه کنید که حوض از آنجا باران یا آبش را می‌گیرد. آب از سقف انبارهای غله و آلودگی‌ها عبور می‌کند، جایی که تمام آلودگی‌ها و گرد و غبار بر اثر وزش [باد]، بر آن نشسته است. باران این فضا را می‌شوید، آلودگی‌ها درست به سمت حوض که مخزنی است ساخته‌ی دست بشر، سرازیر می‌شود. پدیده‌ای که چاه فاضلاب را تداعی می‌کند. باران سقف طویل، یعنی فضای زندگی حیوانات را می‌شوید. به این ترتیب اطراف محوطه‌ی انبار بد بو می‌شود و غیره. حاصل این روند در حوض جمع می‌شود. هم وزش باد و گرد و غبار را داریم و هم مسائل طویل، باران هم می‌آید؛ باران آن فضاها را می‌شوید.

۷۰. و سپس آب از یک تغار ساخته‌ی دست بشر از میان یک لوله‌ی ساخته‌ی دست بشر به یک مخزن ساخته‌ی دست بشر سرازیر می‌شود. آبی که در چنین وضعیتی در حوض انبار می‌شود، آلوده و بسیار کثیف است. تنها پس از گذر از یک صافی کهنه، قابل نوشیدن می‌شود. از قرار معلوم آب از سققی که چنین شسته شده، از یک راه دست ساخت بشر یعنی یک ناودان، به سوی یک مخزن ساخته‌ی دست بشر سرازیر می‌شود. در بالای آن، یک فیلتر پارچه‌ای ساخته‌ی دست بشر قرار گرفته است. به خود این فیلتر که نگاه کنید، حشرات و چیزهایی از این دست را می‌بینید.

۷۱. حال، توجه می‌کنیم در این چند روز پس از اینکه آب آنجا جمع می‌شود، در این فرقه‌ی ساخته‌ی دست بشر... یا مخزن. پوزش می‌خواهم. پوزش می‌خواهم. بسیار خوب. پس از- پس از اینکه آن شسته شد یعنی تمام الهیات و چیزهای دیگر شسته و به آن سمت سرازیر شد؛ پیداست که پس از چند روز در چنین وضعیتی، راکد می‌شود.

۷۲. از تاریخ کلیسا بر همگان پیداست زمانی که خدا، پیغامی می‌فرستد، وقتی اوقات استراحت از حضور خدا می‌رسد پس از آن، پس از پایان زندگی بنیانگذار (یا هر آنچه که می‌تواند باشد، شما او را اصلاح طلب می‌نامید، یا هر عنوان دیگری که مورد پسند شما باشد) پس از مرگ او، سامانه‌ای شکل

می‌گیرد و به این شکل، یک تشگل پدید می‌آید. با شکل‌گیری تشگل، بی‌درنگ مرگ سایه‌افکن می‌شود. آن تشگل دیگر تجدید حیات را تجربه نمی‌کند. در هر دوره چنین شد، این امر تکرار می‌شود و باز تکرار می‌شود.

۷۳. با عرض احترام به کشیش کاتولیکی که اینجا نشسته‌اند؛ هنگامی که خدا کلیسا را سازمان داد... یا، نه اینکه سازمان داد، خدا هرگز کلیسایی را سازماندهی نکرد. خدا همانند یک تاجر نیست. او منشاء تولد است و نه منشاء تشگل، در همین راستا خدا در روز پنطیکاست، کلیسا را پایه‌گذاری کرد. ولی مردم سرانجام در نیقیه و در روم، کلیسا را به صورت تشگل درآوردند و درست همانجا بود که کلیسا از قوت آسمانی خود محروم شد.

۷۴. آنگاه ما به اصلاحات لوتر می‌رسیم، آن پدیده‌ی بزرگی بود. کلام خدا در پیغام معروف «عادل تنها به ایمان زیست می‌کند»، ارائه شد. پس از آن، به جای اینکه همه زیر سایه‌ی چنین پیغامی متفق شوند و به اتفاق هم، به سمت جلو حرکت کنند، کلیسای لوتری را پدید آوردند و خود را از آن جماعت متمایز ساختند. چنین شد که باز مرگ سایه‌افکن شد.

۷۵. سپس خدا جان و سلی را بلند کرد. او با پیغام تقدیس که همانا تجلی دوم عمل فیض است، آمد. شگرف بود. اما پس از رفتن و سلی و آسبوری، مردم به تشگل‌گرایی روی آوردند. فرجام این روند مرگ بود.

۷۶. پس پنطیکاست با [پیغام] اعاده‌ی عطایا سربرآورد. ولی پس از یک روند زیبا، چه شد؟ مردم پنطیکاست را به یک تشگل بدل کردند و با این کار، باعث زوال آن شدند. دقیقاً به همین شکل است.

۷۷. حال، در میان همه‌ی این امور، خدا همچنان بازماندگان (آن بقیت) را از هر یک از نسل‌ها فرا می‌خواند. او مطمئناً چنین می‌کند. اینک زمان خروج ما فرا رسیده است، زمان گرد هم آمدن. من معتقدم مجمع بازرگانان انجیل تام، نقش به‌سزایی در شکستن این دیوارها ایفا کرده، آنها در همین راستا می‌گویند: «در میان ما فرقی وجود ندارد. بیاییم با هم جمع شویم و خدا را در چهارچوب یک اصل پرستش کنیم نه در چهارچوب یک فرقه.» اگر یک فرقه بود، بی‌درنگ از سکو پایین می‌آمد. مرا با آن کاری نیست.

۷۸. در ماهیت، سخن از یک مشارکت است، نه مشارکتی در چهارچوب یک اعتقادنامه بلکه مشارکتی در مسیح با قدرت رستاخیزش، چنین مشارکتی زندگی‌بخش است. چنین مشارکتی زیاست، فرجام آن تولد است.

۷۹. و درمی‌یابیم که مرگ، مقدم بر تولد است. گفتنی است که تولد خللی در نظم است، برایم فرقی نمی‌کند چه نوع تولدی است؛ چه در یک خوکدانی چه- چه در جای دیگر، در هر صورت خللی در نظم است. این مطلب درباره‌ی تولد تازه صدق می‌کند، تولد تازه باعث می‌شود کار غیر معمولی انجام دهید. اما پذیرش اصل مرگ خویشتن یا مُردن نسبت خود، به منزله‌ی برخوردارگی از تولد دوباره است، به منزله‌ی خلقت تازه در مسیح عیسی. در چنین شرایطی است که امور بر شما مکشوف می‌شوند و از دریچه‌ی تازه به زندگی نگاه می‌کنید زیرا شما پذیرای شخص عیسی مسیح شده‌اید و نه یک فرضیه یا یک باورنامه‌ی کلیسایی.

۸۰. این مطلب درباره‌ی کلام مکتوب صدق می‌کند، به برکت روح‌القدس، کلام مکتوب، زنده و به قولی گویا می‌شود. میزان دانش الهیاتی، تأثیری نخواهد داشت، حتی با برخوردارگی از چنین دانش الهیاتی، کلام مکتوب برای شما چیزی بی‌جان و خالی از زندگی خواهد بود. حتی اگر مثنی پر از گندم داشته باشم و آن مثنی گندم پذیرای روند زندگی‌بخش نباشد، هرگز زندگی به بار نخواهد آورد. چه بسا که صاحب درجه‌ی دکترا، پی‌اچ، ال‌ا، هر آنچه که آرزویش را دارید، باشید؛ اما تا وقتی که روح‌القدس در قالب تجربه‌ی زنده با خدا، بر کلام مکتوب قرار نگیرد تا آن را برای شما زنده و گویا سازد، گندم ثمر نخواهد داد. دانش‌اندوزی شما سودی نخواهد داشت.

۸۱. همان‌طور که این آقای انگلیسی آن شب اینجا گفت و من بسیار از شنیدن آن متحیر شده بودم. او که فردی دانش‌اندوخته بود، ناگزیر شد مانند پولس در راه کشف مسیح، تمام دانش خود را فراموش کند، او باید کارهایی انجام می‌داد که پیش‌تر در تصوّرش نمی‌گنجید.

۸۲. اما این طریق خداست، او ما را در سیستم تحصیلی خودمان، خوار می‌شمرد. به هیچ عنوان پشتیبان بی‌سودای نیستیم، سعی دارم وضعیت متمایزی را برای شما بازگو کنم. تحصیلات هرگز حیات به ارمغان نمی‌آورد. پیدا شدن زندگی، مشروط به دخالت روح خداست. زندگی به هیچ عنوان فرآیند یک بیداری انتزاعی نیست. باید منشاء کتاب مقدسی داشته باشد یا به تعبیری یک بیداری کلام باشد، همان کلام که دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. امروزه زمانی که روح می‌ریزد و زنده می‌سازد، شما همان نتایج را به دست می‌آورید که در اعمال ۲ به دست آمد. دقیقاً. همواره چنین بوده و همواره چنین خواهد بود زیرا روح خداست که جو مناسب را پدید می‌آورد.



۸۳. تحقق امر، مشروط به جو مناسب است. به همین خاطر است که به شما آقایان تعلیم داده می‌شود که: «فرزندان خود را به اینجا بیاورید.» بسیار خوب، قطعاً این کار درست است. دقایقی پیش وقتی دیدم دخترم ربکا آمد و نشست، خوشحال شدم. برخی از شما دیدید که به خانمی چشمک زدم، او دخترم بود که وارد شد و نشست. می‌خواهم تعمیم روح‌القدس را دریافت کند، به همین دلیل در جلسه حضور دارد. هدف همین است. این امر جوّی مختص به خود را می‌طلبد.

۸۴. و دکتر بوسورث سالخورده می‌گفت: «می‌توان تخم مرغی را برداشت و زیر یک سگ کوچک قرار داد، جوجه‌ای از تخم بیرون می‌آید.» چرا؟ زیرا آن تخم مرغ است و در شرایط مناسبی قرار گرفته است.

۸۵. برای من فرقی نمی‌کند که شما یک متدیست، بابتیست یا پرزبیتری هستید؛ در شرایط و فضای مناسب، فرزند از نو زاده شده‌ی خدا بیرون خواهد آمد. اگر جو مساعد باشد چنین می‌شود، فارغ از اینکه فرقه‌ها چه برچسبی به شما بزنند.

۸۶. من زمانی گله‌بانی می‌کردم. زمانی که گله را بیرون از زمین علوفه یعنی به جنگل و در مراتع می‌بردم، آنها را در جنگل می‌گذاشتیم، من به جنگلبان دقت می‌کردم. او آنجا می‌ایستاد و آنها را در حالی که به اطراف دروازه و حصار توده‌ای می‌رفتند، نگاه می‌کرد. او هرگز خیلی به علامت داغ آنها توجه نمی‌کرد زیرا آنها دام‌های زیادی با علامت‌های مختلفی وجود داشتند. اما تنها به برچسب خون توجه می‌کرد. اگر دام از نوع گاو پیشانی سفید اصیل نبود نمی‌توانست اجازه‌ی ورود به جنگل را پیدا کند زیرا تنها انجمن گاوهای پیشانی سفید حق چرا در این فضای جنگلی را داشت. آنها باید برچسب خون می‌داشتند تا اصالت نژادی آنها محفوظ بماند.

۸۷. این تصوّر من از روز داوری است. او از من نخواهد پرسید که متدیست بودم یا بابتیست، پنطیکاستی یا پرزبیتری، بلکه او در پی برچسب آن خون [الهی] خواهد بود. «هنگامی که خون را مشاهده کنم، از شما خواهم گذشت.» این اصل قضیه است.

۸۸. بنابراین ما درمی‌یابیم پس از اینکه آنها مدتی اطراف این حوض‌ها نشستند، آنها... آن حوض‌ها راکد می‌شوند، آنها خوب نیستند. با گذر زمان، به خاطر شرایط رکود، حوض، خانه‌ی قورباغه‌ها و مارمولک‌ها و مارها و حشرات و میکروب‌ها و چیزهای دیگر می‌شود. پس از گذر آب از سقف طویل، یا خانه‌ای در نزدیکی طویل یا هر جای کثیف دیگر و شستشوی این فضا، تصوّر می‌کنید چه نوع حشرات و میکروب‌ها و هر چیز دیگری وارد حوض می‌شود؟

۸۹. حال، این یک نمونه‌ی کامل از یک سیستم ساخته‌ی دست بشر است. آدمی موجودی شکست خورده است. به همین دلیل به یک نجات دهنده نیاز دارد. آدمی نمی‌توانست خویشتن را رستگار سازد، در این زمینه، کاری از دست او ساخته نبود. انسان در بیراهه‌ای که فرجام آن مرگ است، گرفتار است. او زاده‌ی دنیایی گناه‌آلود است، دنیایی که در آن زاده می‌شود، سراسر فریب است. انسان در ذات خود دروغ‌گوست، پس با این اوصاف چگونه می‌تواند در چنین دنیایی، کاری برای خود انجام دهد؟ چگونه و به چه سان می‌تواند شخص مقدسی شود؟

۹۰. چنین شخص قدیسی وجود ندارد. چنین کلیسای مقدسی وجود خارجی ندارد. این برکت روح‌القدس است! یک کلیسای مقدس یا یک جماعت مقدس وجود ندارد بلکه این برکت حضور روح‌القدس در میان جماعت است، قضیه از این قرار است. آمین. به همین ترتیب کوهی مقدس که پطرس و دیگران بر آن ایستادند در کار نبود؛ کوه، خود مقدس نبود بلکه حضور خدای قدّوس بر کوه، باعث تقدیس آن شد. قدیسی وجود ندارد زمانی که شخصی وسیله‌ی روح‌القدس شود، تقدیس می‌شود. بنابراین شخص قدیس معنی ندارد چون این برکت شخص روح‌القدس است! تقدّس مربوط به یک انسان نیست؛ او تنها انسان است، «متولد شده در گناه، شکل گرفته در فساد، زاده‌ی دنیایی سراسر فریب.»

۹۱. از ویژگی هر سیستم ساخته‌ی دست بشر این است که آدمی را در خود گرفتار می‌سازد؛ در چنین سیستمی امور از حکما پنهان می‌ماند، چشم حکمت از دیدن این امور ناتوان است. آنها می‌گویند: «من عضو کلیسا هستم، نام مرا در دفتر نوشته‌اند. از این مسائل برخوردارم. پدر من فلانی بود و غیره.» در ظاهر اینها ستودنی هستند؛ نمی‌شود بر این امور خرده گرفت. اما دوستان، عیسی گفت: «اگر شخص دوباره متولد نشود، او حتی نمی‌تواند ببیند.» اینجا دیدن به این معنی نیست که چنین شخصی با چشمان خود قادر به دیدن نیست بلکه منظور «درک ملکوت آسمان» است. آری، تا زمانی که در آن زاده شوید!

۹۲. چگونه ممکن است این آقا که از مبشران باپتیستی است، به آن شکل، این امر را به باد انتقاد و تمسخر بگیرد؟ پیداست که او فاقد هر گونه زمینه‌ی پذیرش است؛ پس روشن است که این کار خداست. خدا به او روح‌القدس را بخشید. خدا برای او باز کرد که این دورویی نیست بلکه تجلی کلام است. این آقا تنها در زمان تحصیل، یک دیدگاه را آموخته است، آنها می‌کوشند برکات خدا را در گذشته محدود کنند.

۹۳. چندی پیش یک واعظ جوان باپتیست اینجا حضور داشتند. ایشان امروز صبح درست اینجا نشسته و حضور دارند؛ ایشان به من نزدیک شدند و گفتند: «برادر برانهام، کار شما جایی ایراد دارد.»

گفتم: «خوب مرا راهنمایی کنید.»

۹۴. و گفتند: «شما، گمان می‌کنم شما شخص صادق و خوبی هستید، اما...»

گفتم: «متشکرم، آقا.»

گفتند: «اما یک جای کار شما ایراد دارد.»

پاسخ دادم: «امیدوارم خداوند فقط یک مورد ایراد پیدا کند.»

۹۵. ایشان گفتند: «بسیار خوب، هست... ایراد کار شما.» گفتند: «شما می‌کشید خدمت مربوط به رسولان را به دنیا عرضه کنید.» ادامه دادند: «خدمت رسولان با رحلت رسولان خاتمه یافت.»

۹۶. من گفتم: «من در جایگاه یک باپتیست از شما که باپتیست هستید، پرسشی دارم.»

گفتند: «چه پرسشی؟»

۹۷. گفتم: «آیا ایمان دارید که هر بخش از کلام خدا، الهام شده است؟»

ایشان پاسخ دادند: «خوب چرا، قطعاً.»

۹۸. گفتم: «پس خدا گفته، مبدا کلمه‌ای اضافه یا کم کنید.» و چنین ادامه دادم: «من از طریق وعده، موقعیت نزول برکت رسولان به مردم را به شما نشان می‌دهم، پس شما نیز وعده‌ی خدا و زمان منسوخ شدن آن در میان مردم را به من نشان دهید. ملاحظه کنید، ولی اگر نتوانید این مطلب را با کلام بازگو کنید، بهتر است فراموش کنید، می‌بینید.» در ادامه عرض کردم: «زیرا از قرار معلوم این روند همچنان ادامه دارد.»

۹۹. ایشان برای دقایقی هیچ نگفتند. پس من هم گفتم: «بسیار خوب، برادر، می‌خواهم از شما این را بپرسم. پطرس در روز پنطیکاست، پیغام رسولان را آورد. با توجه به اینکه عیسی کلید ملکوت را به دست او سپرده بود، پیغام او برای ما حجت است. پس به گفته‌ی پطرس توجه کنید. او چنین گفت: «هر یک از شما توبه کنید، و در نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان تعمید بگیرید و عطای روح‌القدس را دریافت خواهید کرد. زیرا وعده از آن شما و فرزندان شماست و برای کسانی که دور هستند برای هر آنکه که خداوند خدای ما او را بخواند.» پس اگر خدا آن را در موقعیتی منسوخ کرد، جا دارد بپرسیم این

کلمات پطرس در روز پنطیکاست چه می‌شود؟» ملاحظه می‌کنید؟ نه، این روند هرگز خاتمه پیدا نکرد!

ای برّه‌ی عزیز در حال مرگ، خون پر بهای تو،

هرگز قدرتش را از دست نمی‌دهد،

تا وقتی که تمام کلیسای فدیّه شده‌ی خدا

نجات یافته باشد، تا گناه بیشتری نوزد.

آنگاه با سرودی با شکوه‌تر و دلنشین‌تر

قدرتت را خواهم سرود تا نجات یابم

هنگامی که این زبان ضعیف ناتوان و الکن

در سکوت قبر خوابیده است.

۱۰۰. پروردگارا تمنّا اینکه به یاری تو در ایمان به این امر متمسک شوم. باشد که به یاری تو همگی ما در آن پایداری کنیم زیرا این انجیل حق است! بله، آقا.

۱۰۱. انسان دانا به این چیزها نگاه نمی‌کند. او می‌داند که این چیزها به کار نمی‌آیند. آنها هیچ گاه کارساز نبودند. در پیشگاه حق، تشگل مذهبی و تجربه‌ی مذهبی به کار نمی‌آید. تنها آنچه به شکل ناب از جانب خدا صادر می‌شود، کارساز می‌شود. خدا هیچ گاه [تشگل و مذهب را] به خدمت نگرفت، هرگز در گذشته سازمان به کار خدا نیامد. اکنون درست است که شما، مشغول عضوگیری و کارهایی از این دست هستید. اما منظورم این است که ذرّیت اصیل خدا و برکتی همانند آنچه که در روز پنطیکاست نازل شد، هرگز از طریق تشگل به دست نمی‌آید؛ از راه ایمان حاصل می‌شود، از راه تولد تازه.

۱۰۲. بر ماست که از سرگذشت بنی‌اسرائیل عبرت بگیریم. توجه کنید، «آنها مرا که چشمه‌ی آب حیاتم، ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند.» آیا می‌توانید شخصی بر سر یک چاه آرتزین را تصوّر کنید که پس از نوشیدن آب از چاه، به فکر ساخت یک حوض باشد تا از آب حوض بهره‌مند شود؟ ولی این همان وضعیت است که نبی در کلام خود بازگو می‌کند، این همان وضعیت است که کلام خدا بازگو می‌کند. این همان مطلب است که خدا به نبی می‌گوید. «شما مرا که چشمه‌ی آب حیاتم، ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اید، یعنی حوض‌هایی که شکسته هستند و نشت می‌کنند.»

۱۰۳. ملاحظه کنید، آنها در پی چیزی بودند که بتوانند آن را کنترل کنند یا نشان دهند که چه انجام داده‌اند. درست اینجاست که بطالت تشگل مذهبی روشن

می‌شود. آنها همواره در تلاش هستند تا آنچه مورد نیازشان است را فراهم کنند. داشتن این دستگاه‌ها و جوامع و چیزهایی از این دست، برای آنها شرط است، «اکنون عضو این هستم.» آنها به جای تجلی فروتنی در خور فرزندان فروتن خدا، در پی ابزارهای خودنمایی هستند. آنها برای پیشبرد مسائل، به جای اینکه اجازه دهند ترتیب الهی پیاده شود، ترتیب خود را دارند. امروزه دستگاه‌ها این چنین، کلیسا را به قید خود درآورده‌اند. خیر... این در مورد هر سیستم و دستگاه مصداق دارد، یکی این ترتیب را می‌پسندد، دیگری به آن ترتیب متفاوت عمل می‌کند. اگر یک متدیست هستید باید به این شکل باشید. اگر یک باپتیست باشید، این شکل. پرزبیتری‌ها، کاتولیک‌ها، پدیدهای غیر از آنها، هر کدام برای خود دستگاهی دارند. بحثی بر این نیست ولی مقصود کلام من غیر از آن است.

۱۰۴. آدمی برای انجام این مقصود به راه‌ها و ترتیب‌های خود، دل خوش می‌کند غافل از اینکه خدا از راه و ترتیب خود وارد می‌شود. و او گفت: «شما به ترتیب‌ها و راه خود یعنی یک حوض شکسته تکیه کرده‌اید ولی پذیرای راه من که همانا راه حیات است، نیستید.»

۱۰۵. امروزه نیز اوضاع چنین است. حتی ذره‌ای نیز تغییر نکرده است. به جهالت بشر بیندیشید؛ او چاه آرتزین برخوردار از آب تمیز جوشان را رها کرده، به سراغ حوض شکسته که خود ساخته، می‌رود. در حوض حفر کرده‌ی آدمی، گندابی که بالای طویله را شستشو داده، پیدا می‌شود. شگفتا که آدمی از آن می‌نوشد. قطعاً کسی که چنین می‌کند، مشکل ذهنی دارد.

۱۰۶. زمانی که شخصی به جای پذیرش روح القدس که کتاب مقدس را اثبات و ملموس می‌سازد، به دریافت علمای کلیسا از کتاب مقدس متمسک می‌شود، چنین شخصی از نظر روحانی مشکل دارد. این دقیقاً درست است. مطمئناً، روح القدس! هر کس تفسیر شخصی از کتاب مقدس خود ارائه می‌دهد و [سپس] برداشت‌های شخصی به راست‌اندیشی تبدیل می‌شود. ولی خدا به کمک شما نیازی ندارد. خدا بی‌نیاز از تفسیر شماست.

۱۰۷. خدا مفسر خویش است. خدا بر اساس ترتیب خود، تفسیر می‌کند. در ابتدا خداوند گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد. نیازی به تفسیر این کلام نبود. خدا چنین کرد. او گفت: «باکره آستن خواهد شد.» و باکره آستن شد. نیازی به تفسیر این کلام نبود. او گفت: «روح خویش را بر تمام بشر خواهد ریخت.» او چنین کرد. نیازی به تفسیر این کلام نبود. خدا از راه تأیید، تجلی و اثبات، کلام خود را تفسیر می‌کند.

۱۰۸. اصالتِ رسالتِ الهی یک نبی به این شکل اثبات می‌شود: «اگر کسی بین شما باشد که روحانی یا نبی باشد، من خداوند، خود را از طریق رؤیایا بر او خواهم شناسانید، از طریق رؤیایا با او صحبت خواهم کرد. و هر آنچه که بگوید، واقع خواهد شد. پس از او برحذر باشید، اما اگر چنین نشد، آن را انجام ندهید.»

۱۰۹. زمانی خدا کلام خویش را بیان می‌کند، و انسان هم می‌گوید: «کلام چنین است» و چنین هم می‌شود، این کار خداست.

۱۱۰. اما اگر شخصی بگوید: «به/این شکل است، و روزها سپری شده‌اند.» این کار محروم سازی است... آن شخص نان گرسنگی فرزندان را در دستان خود نگه می‌دارد و آنها را از برکت آن محروم می‌کند؛ به تعبیری او فرزندان را گرسنه نگه می‌دارد. چرا با وجود این چاه آرتزین می‌خواهید از یک حوض بنوشید؟

۱۱۱. یک چشمه‌ی حیات چیست؟ چشمه‌ی حیات، چشمه‌ی آب زنده چیست؟ در تشبیه ما، چشمه‌ی حیات یک چاه آرتزین است.

۱۱۲. حال از شما می‌خواهم به تفاوت میان یک حوض و چشمه‌ی آب زنده توجه کنید، به تفاوت میان یک چاه آرتزین و یک حوض قدیمی شکسته‌ی پُر از حشرات و مارمولک‌ها، قورباغه‌ها، میکروب‌ها و چیزهای دیگر دقت کنید.

۱۱۳. اینجا یک چاه آرتزین وجود دارد. حال به آن نگاه کنید. چاه آرتزین خود جوش است. به دستگاه‌های بزرگ نیاز ندارد و برای شما چندان هزینه بر نیست. با داشتن چنین چاهی، از کوشش برای عضوگیری به شکل گسترده بی‌نیاز خواهید بود. اعضای خود را حمایت می‌کند و از طریق روح حیات در آنها عمل می‌کند.

۱۱۴. به آبی که از آن جاری می‌شود، دقت کنید؛ خنک و ناب و زلال. سخن از یک حوض نیست، در حوض اسنادی، چهل یا پنجاه نگاه و طرز تفکر گوناگون بر جوّ راکد سنگینی می‌کند، آنها می‌گویند: «این درست است، و آن درست است، و این پندار.» آنها چنین در راستای تشکیل فرقه رأی می‌دهند، جمع می‌شوند و به تکاپو می‌افتند. در حالی که آب آن [چاه آرتزین] کلام خالص و پاک و ناب آسمانی است که از برکت دست خدا جاری می‌شود. این یک چاه آرتزین به تمام معناست.

۱۱۵. توجه کنید، سرّ قدرت آن در خودش نهفته است. انسان از دریافت آن فرو می‌ماند. نوعی فشار از پایین آن را به سمت بالا هل می‌دهد.

۱۱۶. به یاد می‌آورم ناظر مسابقه‌ی ایالتی ایندیانا بودم. در هریسون کانتی گذرم به یک چاه، به یک چشمه می‌افتاد. همیشه جوشان بود. در ظاهر چیزی شادابتر از آن نبود. حتی زمانی که زمین از برف پوشیده و منجمد می‌شد و یخ می‌بست، در هر نوع سرمای باز چاه می‌جوشید؛ در حالی که در همین شرایط، استخرها و مخزن‌های ساخته‌ی دست بشر با قورباغه‌ها و چیزهای دیگر یخ می‌بست و منجمد می‌شد.

۱۱۷. با این توصیف پیداست که فرقه بر اثر عدم حضور روح یا اندکی تغییر جوّی، یخ خواهد بست. چاه آرتزین الهی از چنین تغییراتی به دور است؛ او - او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است؛ پیوسته جوشان است و هر چیز را به بیرون پرتاب می‌کند، هیچ یک از این موجودات در آن یافت نمی‌شود. هر چه که می‌خواهد به درونش راه پیدا کند را به بیرون پرتاب خواهد کرد.

۱۱۸. آن چنین می‌جوشید. یکی از این روزها کنارش نشستم و با خود اندیشیدم و گفتم: «باور دارم که فقط برای دقایقی با آن چشمه صحبت می‌کنم.» کلاهم را برداشتم و گفتم: «از بابت چه این چنین خوشحالی؟ از برای چه، این چنین جوشانی؟ شاید به این دلیل باشد که هر از چندگاهی گوزن‌ها از تو می‌نوشند؟»

اگر یارای گفتار بود، می‌گفت: «خیر.»

من می‌گفتم: «شاید به این دلیل که من از تو می‌نوشم.»

«نه به این دلیل نیست.»

۱۱۹. می‌پرسیم: «چه چیز تو را چنین ناب و بسیار پاک ساخته است؟ چرایی و دلیل جوشیدنت چیست، چه چیز تو را جوشان می‌سازد؟ چرا پیوسته سرشار از شادابی هستی و هیچ عاملی نمی‌تواند تو را منجمد سازد؟ تو با آبی زلال، این چنین بی‌غش در هوا خیز برمی‌داری.»

۱۲۰. می‌دانید اگر چاه زبان داشت، به من چه می‌گفت؟ او به بی‌گمان به من می‌گفت: «برادر برانهام، قدرت جوشیدن از من نیست، در پس من چیزی وجود دارد که مرا جوشان ساخته است.» بله، موضوع از این قرار است. با وجود این بیان نارسا، منظور مرا درک می‌کنید.

۱۲۱. شخص برخوردار از تجربه‌ی تولد تازه نیز چنین است. نمی‌توان چنین شخصی را محدود کرد. در شما یک - یک چاه آب پیدا می‌شود که تا زندگی جاوید جاری است. ملاحظه کنید، در وجود شما چیزی نامحدود پیدا شده است. شاید مخزن‌های ساخته‌ی دست بشر یخ بزند، آنها در طلب بیداری و همه

چیزهای دیگر هستند؛ اما انسانی که پای این چشمه [رسیده] است، شبانه روز در حریم آن چشمه زندگی می‌کند! نه، دیگر نیازی نیست برای نزول باران‌های محلی و بیداری‌های محلی چنین انتظار بکشید. شما مملو از بیداری روح‌القدس هستید. «من او را از چشمه‌ی جوشان زندگی بخش برخوردار خواهم کرد.» بطن این چشمه سراسر خنک، پاک و ناب است. این کلام پاک و ناب خداست که در قلب و دهان شما مؤید خود است. میزان بارش، میزان برف، چگونگی آب و هوا، مایه‌ی نگرانی من نیست، بلکه در هر وضعیت، و با وجود این مسائل شما شادمان هستید زیرا روح‌القدس در بطن شما می‌جوشد. قدرتی نادیدنی چنین می‌کند. این مسئله درخور دقت است. در آن، سرّی نهفته است.

۱۲۲. آن [چاه] بی‌دریغ از خود مایه می‌گذارد، هرکس از آن بنوشد، از نوعی درون‌مایه بهره‌مند می‌شود. زمانی که برخوردار می‌شوید، باز نخواهید گفت: «بسیار خوب، حال برای ایجاد بیداری، به کلیسای متدیست بروم زیرا یک متدیست هستم. من باید به آنجا بروم اما (در چنین شرایطی) باید به کلیسای پنتیکاستی بروم زیرا من یک بیداری‌خواه پنتیکاستی هستم.» به شما می‌گویم، زمانی که بر سر چاه آب چشمه‌ی جوشان می‌روید، زمانی که از آن چشمه‌ی الهی می‌نوشید، دیگر این مسائل برای شما اهمیت نخواهد داشت، هر آنکه به شما نزدیک شود را از آن فیض بهره‌مند خواهید ساخت. خواست شما این است که مردم را از کاتولیک گرفته تا پروتستان، یهود، منکر خدا، یا هر چیز دیگر را از امید زندگی بخش، بهره‌مند کنید. شما به راستی و واقعاً آن امر الهی را دریافت کرده‌اید، که چنین عمل می‌کند.

۱۲۳. نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که نیازی به پمپ برای آب کشیدن ندارید. آن را نمی‌کشید و پمپ نمی‌کنید که بالا بیاید. من از بس صحنه‌ی کاربرد پمپ برای حصول نتیجه را دیدم دیگر برایم کلافه کننده شده است؛ نواختن گروه موسیقی، و بالا و پایین پریدن، یا- یا برنامه‌ی پخش گسترده‌ی ادبیات در شهر و کاربرد نشانه‌های پر زرق و برق، «مرد زمان».

۱۲۴. تنها یک مرد زمان وجود دارد؛ شخص عیسی مسیح که دیروز، امروز، و تا ابدالابد همان است. تنها یک پیغام‌آور از جانب خدا وجود دارد و آن- آن عیسی مسیح است. بله، آقا.

۱۲۵. نیازی به استفاده‌ی پمپ یا دستگاهی برای کشیدن [آب] از پایین نیست. غیر از این، نیازی به عضو شدن نیست. بهره‌جویی از آن رایگان است. آمین. «من چشمه‌ی آب زنده هستم؛ شما مرا ترک کردید و برای خود مخازن



ساخته‌اید.» حال، برای بهره‌مندی از آن، نیازی به استفاده از پمپ و دستگاه آب‌کشی، عضو شدن یا انجام حفاری نیست. به هیچ ابزار دیگری نیاز ندارید. رایگان فیض می‌برید و بس.

۱۲۶. شما برای تشخیص امور آسمانی که به اصطلاح از میان عبور می‌کنند و یا رخ داده‌اند، به هیچ عنوان به الهیات پرداخته‌ی بشر که فیلتر و صافی مندرسی بیش نیست، نیازی ندارید. به هیچ ابزاری نیازی نیست. از الهیات پرداخته‌ی یک مکتب بشری، یک دین خودپرداخته در همین راستا یا در همین محور بی‌نیاز می‌شوید، یا به تعبیری از حوضی که ساختمان‌مایه‌ی آن مربوط به یک تشکل مذهبی است، بی‌نیازید. فیلتر نمی‌تواند آنجا قرار بگیرد. اگر بر روی آن یک فیلتر و صافی بگذارید، آن را به هوا خواهد انداخت. پیوندی با آن فیلتر و صافی ندارد. آن خود جوش است! این قدرت خداست، چشمه‌ای که در مسیر حیات می‌جوشد. چگونه است که آدمی با ترک چنین پدیده‌ای به یک دستگاه می‌پیوندد؟ نمی‌توانم به هیچ شکل این رفتار بشری را توجیه کنم. [چاه ما] نیازی به فیلتر و صافی مندرس ندارد. بی‌نیاز است. نیازی ندارد به... نیازی نیست چشم به راه بارش‌های محلی باشد تا پُری را تجربه کند. همواره سرشار و شاداب است. آمین.

۱۲۷. شنیدم که کسی از آنها گفت: «امروز دچار افسردگی شده‌ام.» خدای من!

۱۲۸. شادمانم از اینکه در حضور خدا زندگی می‌کنم، چه اوضاع بر وفق مراد باشد و چه نباشد. او زندگی من است. آمین. او زندگی ماست، حیات وافر. بله، آقا. و- و نگاه کنید که آن برای ما چه کار می‌کند. قدرت و پاکی آن ذاتی است. به پمپ کردن از حوض یا دستگاهی دیگر، نیازی ندارد.

۱۲۹. کسی می‌گوید: «بسیار خوب، کارت مشارکت شما چیست؟ بگذار ببینم باپتیست خوبی هستی. اگر کارت داشته باشی با تو ملاقات می‌کنم. یا- یا یک پنطیکاستی خوب، اگر یگانه‌انگار، دوگانه‌انگار، سه‌گانه‌انگار یا هر چه که هستی.» می‌بینید، هیچ نیازی به پمپ کردن نیست. همیشه روان است. بله.

۱۳۰. می‌دانید، عادت به استفاده از این حوض قدیمی داشتم، باید پایین آنجا آب می‌ریختم و با پمپ‌های مکنده‌ی قدیمی درگیر می‌شدم، پمپ می‌کردم، پمپ می‌کردم و پمپ می‌کردم تا می‌توانستم آب بکشم؛ می‌دانید پر شدن بیشتر حوض از آب، مساوی بود با پر شدن دسته‌هایی از حشرات و چیزهایی که در آن بودند، حشرات و دیگر چیزها با پمپ بالا کشیده می‌شد. این مسئله دربارہی برخی از این بیداری‌های دستگاهی نیز صدق می‌کند.

۱۳۱. اما خدا را شکر، «چشمه‌ایست که از آن خون لبریز است، همانجا که گنجهکاران در سیلاب غوطه می‌خورند!» نمی‌توانید برای کلیسا عضوسازی کنید؛ مردم به برکت تَقَرَّب به منبع و سرچشمه‌ی [الهی]، مسیحی می‌شوند.

۱۳۲. چرا شما آن چشمه‌ی الهی آب زنده را ترک می‌کنید تا از فاضلابی که چنین توصیف شد، بنوشید؟

۱۳۳. از هر پمپی بی‌نیازید؛ زیرا در درون خود قدرت دارد. نیازی به پمپ کردن ندارد، بله، آقا، زیرا در درون خود سرشار از زندگی است. این فرآیند بذر الهی در قلب آدمی است. حیات خدا در درون فرد جا می‌گیرد و نه در یک کلیسا. در درون شما؛ در درون شما جا گرفته است. اصل زندگی الهی در شخص شما جا می‌گیرد.

۱۳۴. کافی است یک فرد روحانی قطره‌ای از آن بچشد، تا متقاعد شود. می‌توانید برای تأیید این مطلب از کشیش کاتولیک بپرسید، می‌توانید از کشیش باپتیست بپرسید یا از هر روحانی که سراغ دارید. به شما می‌گویم تنها قطره‌ای از این چاه آرتزین تازه‌ی عظیم، دلیل بر حقانیت آن است. در هر صورت جان کاهیده‌ی شما و وجود یک [شخص] تشنه، بر این امر گواهی خواهد داد ولی اگر تشنه نباشید... این عزیز باپتیست، اول تشنه نبود؛ ولی هنگامی که تشنگی به سراغش آمد و لب به آب زد آنگاه بر او گوارا آمد. این مطلب درست است، اما شما از تشنگان هستید و همان‌طور که عیسی گفت: «خوشا به حال تشنگان.» «خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد.» عزیزان این سخن عیسی است. بله، آقا، این چشمه‌ی سعادت و برکت برای تشنگان است.

۱۳۵. چگونه حاضر می‌شوید چنین چشمه‌ای را با یک مرداب عوض کنید؟ چگونه حاضر می‌شوید چاه آرتزین را با مردابی پر از حشرات و آلودگی‌هایی از جنس فرضیه‌های پرداخته‌ی بشر، معاوضه کنید، در حالی که خود خدا گفت: «هر که به کلامش چیزی بیفزاید یا از کلامش چیزی کم کند، نصیبش از دفتر حیات قطع خواهد شد»؟

۱۳۶. با وجود وعده‌ی الهی مبنی بر تأیید این کلام، چنانکه آمده است، «زیرا وعده از آن شما و فرزندان شماست و برای کسانی که دور هستند برای هر آنکه خداوند خدای ما او را بخواند.» چگونه باز برای کشیدن آب، به دستگاه پمپ، که خود بر اثر گذر سالیان آلوده شده، متوسل می‌شوید تا من کهنه نصیبتان شود؟ شاید من خوب بوده باشم، نمی‌توان منکر آن شد، در روزگار

مارتین لوتر، در دوران *این* و روزهای *آن* و دیگر اصلاح‌طلبان؛ در این مورد شکی نیست اما آن *مَنی* بود که مدتی پیش فرو ریخت.

۱۳۷. اگر در کتاب مقدس دقت کنیم، قوم باید هر روز آن [مَن] را برمی‌داشتند. آنها باید [مَن] تازه را برمی‌داشتند. پس از زمانی کوتاه، [مَن] کهنه و فاسد می‌شد. فاسد شدن، گویای یک روند تجزیه است. فساد، دال بر پیدا شدن باکتری یا چیزی از این دست است. با چگونگی این روند آشنا هستیم.

۱۳۸. مصداق این اصل در سیستم‌ها دیده می‌شود! به همین ترتیب با آغاز یک بیداری بزرگ، آنچه از بیداری قبلی باقی مانده است، روند فسادپذیری را تجربه کرده و مملو از حشره می‌شود، به حوضی پر از دم جنبان می‌ماند، در واقع این اصطلاحی بود که درباره‌ی آن به کار می‌بردیم. حشره‌های کوچک در آن وول می‌خورند.

۱۳۹. این تصویر تداعی‌کننده‌ی تجربه‌ی بسیاری از مردم در روزگار کنونی است. آنها- آنها پر از دم جنبان‌ها هستند که روی هم وول می‌خورند و بر روی یکدیگر می‌جنبند. آنها به دور از حقیقت، سر به افسانه می‌زنند. درست است، بر روی هم می‌جنبند. «من یک متدیست بودم؛ به باپتیست پیوستم. کاتولیک بودم؛ رفتم که *این* باشم. رفتم که *آن* باشم.» اینها تنها دم جنبان‌ها هستند.

۱۴۰. همه چیز را فراموش کرده و نزد آن سرچشمه‌ی الهی بشتابید (آمین!) آن چاه آرتزین، آن حضور همیشه زنده و پاینده‌ی مسیح! به او ایمان دارم که چشمه‌ی پایدار زندگانی است. هر چه بیشتر از او مستفیض شوید تازگی، خنکی، نیکویی و شیرینی توصیف‌ناپذیر وجودش، بیشتر به کامتان گوارا خواهد آمد. اکنون سی و سه سال است که او را خدمت می‌کنم و هر روز شیرین‌تر از روز قبل است. من هرگز... طبق وعده‌ی او اگر از آب بنوشیم، هرگز تشنگی به سراغ ما نخواهد آمد. توجه کنید که چقدر عظیم است!

۱۴۱. بنی‌اسرائیل همان کارهایی را انجام دادند که بسیاری از مردم روزگار کنونی انجام می‌دهند، آنها ضمن ترک چشمه‌ی آب‌های زنده، برای خود حوض می‌سازند.

۱۴۲. حال تنها برای یک دقیقه از فیض صحبت کنیم، از مفهوم و چیستی فیض خدا. ما هم احکام را داریم، هم فرایض را؛ «اگر اندازه‌گیری بر پایه‌ی این مقیاس نباشد... من یک چوب اندازه‌گیری مذهبی دارم؛ معیارهای سنجش و مقیاس اندازه‌گیری مختص، واجب و حرام.» ولی خدا ما را از راه فیض نجات داد؛ جدا از هر معیار سنجشی، جدا از هر مقیاس اندازه‌گیری. می‌بینید؟ اما

حال چنانکه پیداست خدا از فیض صحبت می‌کند، از امکان نوشیدن یا مستفیض شدن از حضور الهی‌اش. با این چوب اندازه گیری...

۱۴۳. بنی‌اسرائیل به همه‌مه، شکایت و گله روی می‌آورند. اگر دقت کنید، او چنین گفت: «و من باز از شما تفقد خواهم کرد.» به نگاشته‌ها توجه کنید. توجه کنید که خدا بر آن بود تا با یک تفقد دیگر، آنها را بسنجد. بنی‌اسرائیل در کنار دریای سرخ، لب به شکایت باز می‌کنند، هر چند دعوت شده بودند تا خدا را همراهی کنند و با عبور از آب‌های راکد مصر، به جایگاه ملتی آزاد نائل شوند. آنها برده بودند، آنها دعوت داشتند با حرکت در حضور خداوند به جایگاه مردمی آزاد نائل شوند. از دریای مرده گذر کنید، از دریای مرده؛ یا بهتر است بگوییم از دریای سرخ، از میان آن گذر کنید و به بیابان بروید، باشد که میان آنها و تقلیدگران نامختون که در عقب بودند، جدایی پدید آید.

۱۴۴. اینجا بود که دچار دردر شدند. فرعون و کل ارتش وی... بی‌درنگ در دریا هلاک شدند. آنها راه رفتن انسان با قدرت مافوق‌الطبیعه را مشاهده کردند و بر آن شدند تا به عقب برگشته و تقلید کنند، بی‌آنکه شامل آن برکت باشند وقتی چنین کردند، هلاک شدند. این یک مقایسه‌ی نفسانی و جسمانی است.

۱۴۵. شخصی که به این شکل تلاش کند و در تقلیدگری بکوشد، در حکم نسخه‌ی بدلی یک مسیحی راستین است.

۱۴۶. برادر هندی من از این موضوع آگاهی دارند. به اطراف بمبئی بیایید و آنجا مردمی را خواهید دید که هندو یا غیره هستند، بر روی میخ‌ها دراز می‌کشند و بالای... بر روی خُرده شیشه راه می‌روند و- و بر روی آتش راه می‌روند، تا نشان دهند که قادر به انجام چه کارهایی هستند، و اموری از این قبیل... زمانی که چنین می‌کنند در واقع به پیروی از هوای نفسانی خود، کار یک جنگل نشین که برای خدای خود قربانی می‌کند را تقلید می‌کنند.

۱۴۷. در هر فضای زندگی معنوی این امر دیده می‌شود، دسته‌ای به پیروی از هوای نفسانی خود به تقلید از اعمال دیگران دل خوش می‌کنند. شما باید تنها از یک شخص الگو بگیرید و آن شخص عیسی مسیح است. او خود کلمه بود. پس هنگامی که کلام خدا بر شما نازل شود به همان شکل خواهد بود.

۱۴۸. با وجود چنین شرایطی خدا آنها را به سرزمین موعود، هدایت کرد. به این ترتیب آنها پس از جدایی و آغاز سفر خود در بیابان متوجه‌ی نکته‌ای شدند، آنها دریافتند که هر مخزنی که بر سر راه آنها قرار داشت، خالی بود.

۱۴۹. زمانی که رهسپار سرزمین موعود می‌شوید، این وضعیت را خواهید داشت، با درهای بسته مواجه می‌شوید. آن واعظ عزیز همین مطلب را عنوان کردند. ایشان آنگلیکن یا چیزی از این دست بودند. دیری نگذشت که کلیسایش او را از خود راند. از قرار معلوم، به برکت وجود ایشان بسیاری از افراد، روح‌القدس را یافته بودند ولی همین مسئله باعث شد پرونده‌ی ایشان بسته شود.

۱۵۰. و ما... بنی‌اسرائیل در راه خود به سرزمین موعود، همین وضعیت را داشت. آنها در حکم نمونه بودند. همه‌ی مخزن‌ها خشک بودند. بله، آنها در مسیر خود، در راه پیروی از کلام و عده‌ی خدا، با مخازن خشک مواجه شدند. مخزن‌هایی که در مسافرت قوم پیدا شد، به درد راه آنها نمی‌خورد.

۱۵۱. اگر در راه اطاعت از کلام خدا گام برداشتید، مسافر این راه هستید ولی اگر سعی دارید به این یا آن بپیوندید، درمی‌یابید که مخزنی در دنیا نیست که به درد آن راه بخورد و پشتیبان آن باشد. ابدأ. شما در جایگاه یک فرد هستید. خدا طبق مسرت و اراده‌ی خود شما را هدایت می‌کند. به همین ترتیب امروزه ما همین وضعیت را یافته‌ایم، از قرار معلوم تمام مخزن‌ها خشک شده‌اند.

۱۵۲. از دید خدا این وعده در هر شرایطی به قوت خود باقی است. خدا به وعده‌ای که به قوم داده، عمل خواهد کرد. او وعده داد تمام نیاز قوم را برآورده سازد و به وعده‌ی خود عمل کرد. کافی است حرکت در میان مخزن خشک را تصور کنید و نیز در این میان بنی‌اسرائیل در راه بیابان، در حال گله و شکایت است! خدا موسی نبی را به عنوان خادم و پیشوا جدا ساخت و از راه صخره‌ای مضروب، چشمه‌ای از آب زنده گشود تا فرزندان ایماندارش هلاک نشوند.

۱۵۳. آن حرکت برایم تداعی کننده‌ی فیض در روزگار کنونی است. ما نالایق هستیم. روش زندگی و کارنامه‌ی ما، همگی از ناشایستگی ما حکایت می‌کند.

۱۵۴. ولی ملاحظه کنید که خدا در روزگار کنونی و در همین بامداد برای تمام افراد چه متدیست یا باپتیست، چه پرزبیتری یا کاتولیک؛ برای همگان چشمه‌ای باز کرده است. عبرانیان ۱۳ دال بر این واقعیت است که او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. در تأیید این مطلب و در تصدیق این مسئله در یوحنا ۱۶:۳ چنین آمده است: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»

۱۵۵. [مار برنجی] به دلایل گوناگونی بالا برده شد؛ قوم ضمن گله و شکایت مرتکب گناه می‌شدند. در این روند، آنها بر اثر مار گزیدگی در آستانه‌ی مرگ قرار گرفتند؛ بحث بخشش گناه قوم و شفای آنها مطرح بود.

۱۵۶. این همان چشمه‌ای است که امروز برای ما گشاده است، برای رستگاری و شفای ما؛ برای شفای جسمی. «زیرا او دیروز، امروز و تا ابد همان است.»

۱۵۷. پیرو امر کلام وعده‌ی خدا، صخره مضروب شد و [از بطن آن] آب روشن و ناب جاری شد؛ نه- نه آب راکد، نه آب آلوده بلکه حضور خود خدا. تمام کسانی که از آن آب ناب نوشیدند، رستگار شدند. حقایق آن ماجرا بر ما معلوم است زیرا در عهد عتیق چنین می‌خوانیم و برای ما حکم نمونه را دارد.

۱۵۸. حال، نیازی به آب کشیدن و استفاده از پمپ نیست، از پیوستن به آن و شرکت در سمینار برای فراگیری روش کاربرد آن، بی‌نیازید. آنها روش به کارگیری آن را به شما ارائه خواهند داد، ملاحظه کنید، «بسیار خوب، اگر شما روح‌القدس را دریافت کرده باشید، ما به آن ایمان داریم اما شما- شما به این شکل عمل کنید.»

۱۵۹. اما می‌بینید، نمی‌شود مدیریتی بر آن اعمال کرد. این شما نیستید که روح‌القدس را به کار می‌گیرید بلکه روح‌القدس است که شما را به کار می‌گیرد، ملاحظه می‌کنید. می‌بینید شما روح‌القدس را به کار نمی‌برید؛ روح‌القدس شما را در اختیار دارد. عطا چیزی نیست که مانند چاقویی برای تراشیدن مداد استفاده کنید. بر شماست که خود را در دستان خدا رها کنید و با دست کشیدن از هر منیّتی اجازه دهید روح‌القدس شما را به کار گیرد.

۱۶۰. توجه کنید، آنها به هیچ عنوان به پمپ متوسل نشدند یا [آب] نکشیدند. هرگز این پرسش برای آنها مطرح نشد که «حال، چطور ما می‌توانیم از این آب استفاده کنیم؟» زیرا آنها می‌دانستند که چطور از آن استفاده کنند. آنها تشنه بودند. آنها طرز استفاده [از آب] را می‌دانستند.

۱۶۱. این مطلب در حق هر مرد یا زنی جدا از هر اعتقاداتی یا کلیسایی یا تعلق فرقه‌ای او صدق می‌کند. هر کس تشنه‌ی خدا باشد، از شرکت در سمینارها بی‌نیاز است. مصداق این اصل، حرکت دیشب این برادر انگلیکن یا این برادر انگلیسی است. ایشان از عطای با شکوه تکلم به زبان‌ها برخوردار شدند و از مراجعه به کلیسای انگلیکن و کسب تکلیف درباره‌ی روش به کارگیری این عطا و طرز انجام کارها، بی‌نیاز شدند. آنها در اولین برخورد، ایشان را از خود خواهند راند. می‌بینید؟ ایشان تشنه بود و خدا به همین سادگی ایشان را پر کرد. همین. شرط اول تشنگی و عطش است و آنگاه خداست که پُر می‌سازد.

۱۶۲. از اعمال مدیریت بر آن و از کسی که در به کارگیری آن، شما را راهنمایی کند، بی‌نیازید. خدا به هر یک از شما راه را نشان می‌دهد. شما خود

منحصر به فرد هستید. شما قسمتی از خدا هستید. کسی نمی‌تواند جای شما را بگیرد. نیازی نیست به محضر شخص دیگری رفته و بگویید من باید «به آن شکل، این را انجام دهم» یا من باید «به این شکل، آن را انجام دهم». آقا. خدا به شکل مورد نظر خود به کارگیری می‌کند. شما خود در زمان تشنگی می‌دانید که تا چه اندازه باید بنوشید.

۱۶۳. پس اگر در این بامداد در شما این تشنگی باشد، از آن بنوشید. همین بس است که بنوشید. خدا برای رفع تشنگی راهی فراهم ساخته است، فرزندان به رایگان از برکت وجودش برخوردار می‌شوند. خدا برای هر فرد گرسنه یا تشنه، مرد یا زن، در همین بامداد راهی فراهم ساخته است. شاید افرادی اینجا نشسته باشند، که تا به حال نجات نیافته باشند. افرادی در این جمع نشسته‌اند که در مرز نجات یافتن قرار دارند.

۱۶۴. افرادی اینجا حضور دارند که اعضای کلیسا هستند، شما هر چند می‌خواهید مسیر درست را در پیش بگیرید ولی عملاً از یک مخزن می‌نوشید. آنها هرگز این حقایق را به شما اعلام نمی‌کنند.

۱۶۵. همین بس است که با برگرفتن وعده‌ی خدا، نزد آن چشمه‌ی الهی بیایید و او شما را سیراب خواهد کرد. «هر کس از این چشمه بنوشد هرگز دوباره تشنه نخواهد شد.»

۱۶۶. حال ببینید چگونه او خاصانش یعنی کسانی که از این آب برخوردار شده‌اند را آزاد کرد. او از راه فیض آنها را آزاد کرد و نه از طریق یک سیستم یا یک حوض آموزشی. او با تأیید خود نشان می‌دهد که کلام سرچشمه‌ی زندگانی است. چند نفر از شما در این جمع می‌دانند که محض دریافت و پذیرش کلام و آن آب آسمانی، از زندگی الهی برخوردار شده‌اند؟ هیچ می‌دانید که محض این کار حیات الهی را دریافت کرده‌اید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین» - گروه تألیف]

۱۶۷. بسیار خوب، باز به عنوان مثال به یک یا دو نمونه‌ی دیگر می‌پردازیم و سپس تا دقایقی دیگر جلسه را خاتمه خواهم داد. من- من باید آن دکمه را جایی داشته باشم. اما توجه کنید. بی‌آنکه بخواهم، صحبت طولانی شد. توجه کنید، به عنوان مثال زوجی را در نظر بگیریم.

۱۶۸. آن زن که بر سر چاه یعقوب بود را در نظر بگیرید. صحبت از یک چاه حفاری شده بود. آن زن چنین آنجا نشسته بود. این تنها حوضی بود که آن زن سراغ داشت. او برای تهیه آب به آنجا می‌رفت. در آن منظره متوجه‌ی حضور

یک مرد یهودی شد. آن مرد یهودی در حالی که به چاه تکیه می‌کرد، نشست بود. او زنی سامری بود و آن شهر هم سوخار بود. اینک این مرد که یهودی بود با کلامی شگفت، این زن را مخاطب می‌سازد و می‌گوید: «جرعه‌ای آب به من بنوشان.»

۱۶۹. حال آن زن گفت: «اینجا قانون جدایی اقوام حکفرماست. با توجه به این امر، برای تو درست نیست که چنین درخواستی از من داشته باشی، تو یهودی هستی در حالی که من سامری هستم.»

۱۷۰. عیسی چنین پاسخ داد: «اگر می‌دانستی کیست که با تو سخن می‌گوید، از من خواهش می‌کردی تا به تو آب دهم و من به تو آبی می‌دادم که نیازی نداشتی بر سر این چاه بیایی تا آب بنوشی؛ به چشمه‌ای جوشان در تو تبدیل خواهد شد.» توجه کنید با ظهور یک دلیل، حقانیت امر بر آن زن معلوم شد!

۱۷۱. اول اینکه هر کسی می‌توانست چنین مطلبی را عنوان کند. اما آن زن گفت: «شما می‌گویید که باید در اورشلیم عبادت نمود و ما در این کوه پرستش می‌کنیم.»

۱۷۲. عیسی پاسخ داد: «نجات از یهود است. ما آنچه را که می‌دانیم عبادت می‌کنیم اما» او چنین ادامه داد: «بگذار به تو یک چیز بگویم.» با کلماتی این چنینی گفت: «نه در این کوه و نه در اورشلیم. ساعتی می‌آید که انسان خدا را به روح و راستی پرستش خواهد کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است.» عیسی گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.» ببینید اینجا بود که دلیل، ظهور کرد. اینچنین روشن می‌شود که آن زن بر سر چه نوع چشمه‌ای ایستاده بود. گفت: «برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا.»

آن زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.»

۱۷۳. عیسی گفت: «این سخن را راست گفتم.» ملاحظه کنید، در ظاهر امر این درخواست عیسی کاملاً ناقض ادعای او بود. او گفت: «برو و شوهر خود را بیاور.»

آن زن گفت: «شوهری ندارم.»

۱۷۴. گفت: «این سخن را راست گفتم.» گفت: «زیرا که پنج شوهر داشتی و آن که الان داری شوهر تو نیست.»

۱۷۵. به آن زن دقت کنید، او برخوردی بسیار متفاوت با کاهنان از خود نشان می‌دهد! کاهنان آن روزگار با مشاهده‌ی ظهور چنین اموری، می‌گفتند: «این



شریر است، یک تله پاتی است یا- یا بعزبول است.» ملاحظه کنید، آنها از دریافت این نکته که کلام ظهور آن را وعده داده بود، فرو ماندند.

۱۷۶. اما آن زن بی‌ادعا بهتر از تمامی کاهنان، از نگاشته‌های کتاب مقدس سر در می‌آورد. آن زن گفت: «ای آقا، می‌بینم که تو نبی هستی. از زمان ملاکی برای چهارصد سال نبی نداشته‌ایم. اما» گفت: «منتظر او هستیم و می‌دانیم یکی می‌آید یعنی مسیح موعود. او در زمان ظهور خود ما را از چنین اموری آگاه خواهد ساخت.»

عیسی گفت: «من او هستم.» آمین.

۱۷۷. آیا توجه کردید، او سبوی خود را کنار چاه یعقوب واگذارده و به سوی شهر شتافت؛ او از یک چاه آرتزین پُر شده بود! بر این زن ثابت شده بود که او آن چشمه‌ی حیات بود. بگذارید از احوال آن زن برای شما بگویم. هنگامی که عیسی ثابت کرد که کلام حیات است، آن زن آن چاه را ترک کرد. او آن چاه را ترک کرد، بر او ثابت شد که همان صخره‌ی مضروب در بیابان، در آن لحظه حاضر شده بود.

۱۷۸. اجازه دهید بگویم همان خدایی که در گذشته چنین حضور یافت و ما در وصف او بسیار گفتیم، اکنون اینجا حاضر است؛ او از طریق یک دریافت الهیاتی حضور پیدا نکرد بلکه به برکت شناخت شخصی. این شناخت مؤید وعده‌ی الهی درباره‌ی افاضه‌ی روح القدس بر کلیسا، در روزهای واپسین است. او "من بودم" نیست بلکه همواره "من هستم" است، او همواره زمان حال را به کار می‌برد.

۱۷۹. حوض دیگر چشیدنی نبود. این مطلب درباره‌ی هر کسی که به برکت تعمید روح در اختیار خدا قرار می‌گیرد، صدق می‌کند. سیستم‌های فرقه‌ای دیگر چشیدنی نیست و به کام چنین شخصی خوش نیست. آن قورباغه‌های ساکن، و مارمولک‌ها و حشرات و غیره دیگر شما را مجذوب خود نمی‌کنند. شما از آن چشمه‌ی خنک و تازه و ناب الهی یعنی کلام خدا می‌نوشید، به برکت وجود آن دمامد جان شما تازگی می‌یابد. این مطلب درباره‌ی زمان کنونی نیز صدق می‌کند؛ دلیل درباره‌ی حقانیت کلام به ظهور رسیده است، [پس] بچشید و ببینید که غیر از این نیست.

۱۸۰. هر چند از حوض چیزی نیکو به دست آمده بود، هر چند زمانی از آن چیزی نیکو حاصل شده بود، ولی از قرار معلوم دیگر آن نوشیدنی روحانی، در آن چاه یعقوب یافت نمی‌شد بلکه در آن چشمه‌ی آب حیات که حاضر شده بود،

قرار داشت. به باور آن مردمان، نوشیدن از آن چاه خوب بود؛ اما اکنون آن چشمه‌ی حیات، آنجا حاضر شده بود.

۱۸۱. ما اکنون از این سیستم‌ها و تشکل‌هایی که داشتیم، بی‌نیاز شدیم. ما در زمان آخر به سر می‌بریم. و خدا وعده داده است؛ کارهای خدا در زمان آخر، در وعده‌ی او آمده است. کلام در انظار ما مو به مو محقق می‌شود. پای سخن مسئولان نظامی که باشیم، آنها با ترس و لرز به ما اعلام می‌کنند که: «چیزی در شرف وقوع است.» احساس می‌کنیم روح‌القدس به ما هشدار می‌دهد که چیزی در حال وقوع است. شکل‌گیری کل این امور را می‌بینیم. پس آن سیستم را رها کنید و نزد آن چشمه‌ی آب بیایید. بله، آقا.

۱۸۲. چاه به درستی نقش خود را ایفا کرده بود و اما اینک آن زن در محضر آن چشمه‌ی الهی بود.

۱۸۳. عیسی در یوحنا ۷:۳۷-۳۸ در آخرین روزهای جشن سایه‌بان‌ها یا عید خیمه‌ها مطلبی را عنوان کرد (او چه گفت؟) «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد.» او دقیقاً در جمع گروهی از الهیدانان چنین گفت! «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.»

۱۸۴. اینک آن چشمه‌ی زنده و زندگی بخش پیداست. منظور همان چشمه‌ای است که مردم معاصر ترک کردند. آنها در راه اعتقادنامه‌های خود، دل خوش کرده و چشمه‌ی آب زنده و زندگی بخش را ترک کرده‌اند. بگذارید او را به شما معرفی کنم. او، برای من... و بحث را به اتمام می‌رسانم.

۱۸۵. او برای من همان چشمه‌ای است که در بیابان، زندگی هاجر و بچه را از مهلکه نجات داد.

۱۸۶. ایمان دارم چنانکه در اشعیا ۳۲ آمده است او همان صخره است، همان صخره در زمین تعب آورنده. او در طوفان پناهگاه است.

۱۸۷. طبق زکریا ۱۳، او برای خاندان داود همان چشمه‌ای است که به جهت گناه باز شده است. ایمان دارم او همان است. آیا شما ایمان ندارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۱۸۸. در مزمور ۳۶:۹، او همان چشمه‌ی زندگی بخش داود است. او هنوز آب‌های راحت و مراتع سرسبز داود است. او برای داود همان آب روان در کنار نهر است.

۱۸۹. در پیدایش ۱۷، او همان اِشْدای است و ابراهیم [چون شیرخواره‌ای] در آغوش او قوت می‌گیرد. زمانی که زندگی او زایل شده بود... خدا تکلم فرمود.

۱۹۰. «چگونه چنین چیزی برای مرد صد ساله خواهد شد؟ هم من سالخورده‌ام هم همسرم، چگونه چنین چیزی ممکن است؟»

۱۹۱. او گفت: «من اِشْدای هستم.» حال، اِل «حرف تعریف» است و - و اِشْدای به معنی «آغوش مادر» است. اِشْدای جمع است که به معنی «من خدای در آغوش گیرنده هستم.»

۱۹۲. این مسئله وضعیت کودک بی‌حوصله و بیمار و بی‌حالی را تداعی می‌کند که در آغوش مادر آرام می‌گیرد و با شیر خوردن تجدید قوا می‌کند. مطمئناً نه تنها... کودک در زمان شیر خوردن دیگر گریه نمی‌کند. به این شکل او در آغوش مادر، سعادت را تجربه می‌کند و اندک اندک نیرویش را باز می‌یابد.

۱۹۳. و به هر انسانی که وعده‌ی خدا را در قلب جا می‌دهد چنانکه آمده است: «زیرا وعده از آن شما و فرزندان شماست و برای کسانی که دور هستند، برای هر آنکه که خداوند خدای ما او را بخواند» [می‌گویم چون کودکی] در آغوش خدا آرام بگیرید و برخوردار شوید، باشد که نیروی خود را بازیابید. ای کودک بی‌حوصله به آن ایمان داشته باش! مخاطب این کلام ایمانداران هستند.

۱۹۴. در مورد شاعران ایماندار؛ می‌توانم به بسیاری از سرودهایی که شاعران که برای ما به جا گذاشته‌اند، فکر کنم. روزی یکی از آنها گفت، او...

چشمه‌ایست که زان خون لبریز است،

زان خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل،

همانجاست که گنهکاران در سیلاب غوطه خوران،

زان همه لکه‌ی جرم و گناه فارغ می‌شوند.

آن دزد در حال مرگ، از دیدن آن چشمه،

در روز [مرگ] خود، شاد شد.

شاید همانند آن [دزد] باشم،

پس تمام گناهانم را بزدا.

آنگاه که با ایمان آن نهر را دیدم،

یعنی همان جریان زخم‌های روانت را؛

زبانم در وصف این‌تارت می‌گوید،

و تا جان دارم، چنین خواهد بود.

۱۹۵. او برای من جایگاه آب کلام طهارت و تنزیه است، در این حکم شما را از هر آنچه که مخالف کلام است، جدا و دور می‌سازد. او همان چشمه‌ای است که به آن ایمان دارم. بله، آقا. آن، نهرهای آبی است که مرا از حوض ساخته‌ی دست بشر جدا کرد و به آن چشمه‌ی آب زنده رهنمون ساخت. دوستان، تنها می‌توانم... می‌توان بی‌وقفه از جایگاه‌های او برای ما صحبت کرد! او الف و یا است. او اول است، او آخر است. او همان است که بود، هست، و می‌آید. او ریشه و ذریت داود است. او ستاره‌ی صبح است. او کل در کل من است.

۱۹۶. برادر، خواهر، اگر شما نداشته‌اید... اگر در تمام زندگی خود تنها از این مخزن ساخته‌ی دست بشر نوشیده‌اید، چرا در این بامداد آن مخزن را رها نمی‌کنید تا به سوی این چشمه‌ی الهی بیاوید؟

۱۹۷. بیاوید سرهای خود را برای یک لحظه خم کنیم. با سرهای خم کرده‌ی خود... [خواه‌ری شروع به خواندن به زبان دیگری می‌کند. فضای خالی بر روی نوار. کسی ترجمه می‌کند- گروه تألیف]... به نظر من، زمان فراخوانی به قربانگاه فرا رسیده است. خوب چند تن از عزیزان؟

۱۹۸. من- من از تصوّر اینکه شما را چنین نگه می‌دارم، سراسیمه شدم و این پیغام دچار گسیختگی شد. اما ایمان دارم خواست روح القدس این است که متوجه‌ی منظورم شوید. دقت داشته باشید که رابطه‌ی درست با خدا باید مهم‌ترین دغدغه‌ی روزگار کنونی باشد. خوب، فرقی نمی‌کند برای شام چه داریم، فرقی نمی‌کند. خداوند اینجاست. در کل زندگی تا کنون تنها یک بار این سخن را شنیده‌ام.

۱۹۹. حال چطور... تمامی شما حاضران، نه تنها «چند تن از عزیزان.» همگی شما که خواهان برخوردار شدن از برکت این چشمه هستید، دقایقی برای دعا سر پا بایستید. خدا به شما برکت دهد. خداوند به شما برکت دهد.

۲۰۰. بسیار خوب، چند تن از عزیزان که اینجا ایستاده‌اند، حاضرند به این شکل دست خود را بلند کنند و بگویند: «خدایا، در من عمل کن، مرا پُر ساز، بگذار از این چشمه‌ی الهی بنوشم. کارهای شایسته انجام ن داده‌ام اما از تو استدعا دارم بابت آنها مرا ببخشی. تمنا اینکه عنایت فرموده مرا از گناهان طاهر سازی. بگذار- بگذار- بگذار از این روز، تنها...؟» نگاه کنید! خدای من! چشمه‌ایست که زان خون لبریز است،

زان خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل، همانجاست که گنه‌کاران در سیلاب غوطه خوران،

زان همه لکه‌ی جرم و گناه فارغ می‌شوند،  
 زان همه لکه‌ی جرم و گناه فارغ می‌شوند،  
 زان همه لکه‌ی جرم و گناه فارغ می‌شوند،  
 همانجاست که گنهکاران در سیلاب غوطه خوران،  
 زان همه لکه‌ی جرم و گناه فارغ می‌شوند.

۲۰۱. حال، شما در جایگاه یک مسیحی، مسیح را به عنوان نجات دهنده‌ی شخصی خود پذیرفته‌اید اما هنوز... اکنون اگر شما از آن برکت برخوردار نشده‌اید، اینک آن چشمه‌ی الهی اینجا حضور دارد. من تنها یک چشمه سراغ دارم، چشمه‌ای الهی که از رگ‌های عمانوئیل جاری است.

۲۰۲. آن شب در داستان عقاب کوچک که در حیاط انبار همراه جوجه مرغ‌ها می‌گشت، همین مطلب را عنوان کردم. عقاب کوچک تنها از وجود مرغ‌ها خبر داشت ولی در درون خود از تفاوت خویش با مرغ‌ها بی‌خبر نبود. سپس مادر با خوی شکاری خود به سراغ او آمد و از بالا فریاد برآورد، این دعوت و فراخوانی عقابی بود. ملاحظه می‌کنید، او تنها در جایگاه یک عقاب قادر به دریافت این فراخوانی بود و در غیر این صورت تشخیص آن از محالات بود. ملاحظه می‌کنید. او...

۲۰۳. اگر تنها بارور پذیر باشد، زندگی به بار می‌آید. به همین ترتیب اگر آن بذر الهی یعنی کلام خدا در شما باشد، اکنون به برکت حضور روح‌القدس بارور پذیر می‌شوید، باشد که این امر ملموس شود.

۲۰۴. عزیزانی که در این جمع روح‌القدس را دریافت نکرده‌اند، هر چند نفر که هستید آیا دست‌های خود را بلند می‌کنید؟ در گوشه و کنار یا هر جا که هستید اگر روح‌القدس را دریافت نکرده‌اید و خواستار دریافت آن هستید، در کمال صداقت دست خود را بلند کنید. هر جا که باشید، فقط برای یک لحظه تنها دست خود را بالا نگه دارید.

۲۰۵. حال، شما که ایستاده‌اید و به آنها نگاه می‌کنید، می‌خواهم کسی بر روی آنها دست بگذارد.

۲۰۶. ایمان دارم که اکنون روح‌القدس هر یک از شما که خواهانش هستید را پُر می‌سازد. حال به خوراکی که در کافه تریا هست فکر نکنید. بیابید به خوراک الهی اینجا ببیندیشیم. منظورم این خوراک است. این خوراک، حیات است. ملاحظه می‌کنید، حیات است.

۲۰۷. حال هر یک از شما به سمت راست خود برگردید و بر روی یکدیگر دست بگذارید. «و بر روی آنها دست خواهند گذاشت!» اکنون از شما تقاضا دارم برای کسی که بر روی او دست گذاشته‌اید، دعا کنید...

۲۰۸. حال به بیرون رفتن فکر نکنید. به چیز دیگری فکر نکنید. درست همین حالا به این بیندیشید که روح‌القدس اینجا حضور دارد تا فرد شما را پُر سازد. قلب خود را بگشایید باشد که همه‌ی آب حوض‌ها خالی شود و در این حالت بگویید: «ای چشمه‌ی حیات، نزد من بیا. ای خداوند خدا، مرا از نیکویی و رحمت خود پُر ساز.»

۲۰۹. خداوند عیسی آن چشمه‌ی پایدار است! خدایا دعا می‌کنم که فرد فرد عزیزان را پُر سازی. باشد که روح‌القدس بر این جمع نازل شود. خدایا دعا می‌کنم تا هر چیز دیگری را فراموش کنیم، باشد روح‌القدس میان ما ریخته شود و در هر جا که باشیم، ما را از آن آب حیات و زندگی بخش بنوشاند. پروردگارا این را عنایت فرما. خداوندا، در حین اینکه دعاها و سرودهای ما چنین در هم می‌آمیزند، می‌دانیم که این از برکت حضور توست، از برکت حضور الهی تو، می‌خواهیم نزد آن چشمه بیایم. خواستار آن تعمیم روح‌القدس راستین و اصیل هستیم. خداوندا، این استدعای عزیزان است. دعا می‌کنم تا در همین دم عزیزان از نیکویی الهی پر شوند. خدایا، این را عطا کن. دعای فرزندان خود را بشنو. باشد که بر وجودشان افزه شوی و باشد که قوت خدا و روح‌القدس عزیزان را فرو بگیرد. خدایا، این را عطا کن.

۲۱۰. چقدر به خاطر این طراوت و تازگی سپاسگزاری هستیم، به خاطر حضور خدای قادر مطلق آسمان‌ها که چنین در میان ما حاضر شده است! خداوندا، درست در همین ساعات نیمروزی به ما خوراک بده! خداوندا، ما از سفره‌ی تو، خوراک آسمانی می‌خواهیم. خداوندا اینک به ما خوراک بده. ما را در زندگی‌هایمان توسط روح‌القدس تغذیه کن. جان‌های کاهیده و گرسنه‌ی ما، سراسر عطش است. همان‌طور که در تفسیر سرود گفتی: «بر زمین خشک تشنه آب خواهم ریخت.» خداوندا، بگذار چنین بشود. بگذار کلامت در قلب‌های فرزندان مکشوف شود، «بر زمین خشک تشنه آب بریز.» ای خدای جاوید، دعای خادمان خود را بشنو، و آن برکت را به ما عطا کن. آمین.

چقدر دوست دارم...

۲۱۱. اینک به ستایش او ادامه دهید. روح‌القدس را در این جمع دریابید. پس اگر به فیض دریافت او نائل نشوید، از سستی شماست.

چقدر عیسی را دوست دارم،  
 «عشق تو برای من برتر از هر چیز است؟»  
 ...عیسی را دوست دارم،  
 زیرا ابتدا او مرا دوست داشت.  
 چقدر دوست دارم... (ستایش بر خدا باد!)  
 چقدر دوست دارم... (اگر او درست در این لحظه بیاید، چه؟)  
 چقدر عیسی را دوست دارم،  
 زیرا ابتدا او مرا دوست داشت.  
 هرگز او را رها نمی‌کنم،  
 هرگز او را رها نمی‌کنم،  
 هرگز او را رها نمی‌کنم،  
 زیرا او ابتدا مرا دوست داشت.  
 عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،  
 او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛  
 مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
 فدیة دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر...  
 ۲۱۲. بیایید اکنون او را بسراییم!  
 عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،  
 او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛  
 مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
 فدیة دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر نامش!  
 ۲۱۳. همگی آنها که آن را احساس کردند، بگویند: «آمین.» [جماعت می‌گویند:  
 "آمین"- گروه تألیف] هلولو! برخی از عزیزان را می‌بینم که اینک به فیض  
 دریافت روح‌القدس نائل می‌شوند.  
 گم شده بودم ولی اکنون پیدا شده‌ام، آزاد از محکومیت،  
 عیسی به من آزادی و رستگاری تام بخشید؛  
 مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
 فدیة دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر...  
 بیایید دست‌های خود را بالا ببریم و به واقع...

عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،  
 او مشیر، سرور سلامتی، خدای قدیر است؛  
 مرا نجات می‌دهد، مرا از شرم گناه حفظ می‌کند،  
 فدیة دهنده‌ی من فوق‌العاده است، جلال بر نامش.

۲۱۴. او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" - گروه تألیف] شگفت‌انگیز است! ستایش بر آن چشمه‌ای که از خون الهی مملو است، جایی که گناهکاران تمامی ترس‌های خود از انسان را از دست می‌دهند، تمام محکومیت‌ها را، تنها در او آزاد. هلولویا! خدای من، به واقع شگفت‌انگیز است!

۲۱۵. حینی که دوباره این سرود را بلند می‌کنیم، تمامی متدیست‌ها، بپتیسیت‌ها، کاتولیک‌ها، پرزبیتری‌ها، یا هر آنچه که هستید، بفرمایید. همچنان در حالی که سرود «عیسی برایم شگفت‌انگیز است» را سر می‌دهیم، به اطراف خود بچرخیم و به یکدیگر دست دهیم تا مشارکت زیبایی به سبک قدیمی با هم داشته باشیم. شما می‌دانید که من چنین می‌پسندم. بفرمایید دست در دست هم، دوباره سرود بخوانیم.

عیسی برایم فوق‌العاده و شگرف است،

۲۱۶. [برادر دموس شاکاریان با برادر برانهام صحبت می‌کند: «برادر برانهام، خبری درباره‌ی رئیس جمهور جانسون به دستم رسید، ایشان دچار حمله‌ی قلبی شدند و ایشان را به بیمارستان منتقل کرده‌اند، شاید باید برای ایشان و ملت خود دعا کنیم.» برادران در این باره صحبت می‌کردند. کسی می‌گوید: «یک دقیقه صبر کنیم.» - گروه تألیف]

عیسی برایم فوق‌العاده است، (درست است)

مشیر، سرور سلامتی،

۲۱۷. [برادر شاکاریان دوباره با برادر برانهام صحبت می‌کند: «مرا ببخشید، باز هم مرا ببخشید، آیا می‌خواهید برای یک لحظه پایین بیایید؟» برادر آرال پریکت برای سرود "فوق‌العاده و شگرف" جماعت را رهبری می‌کند. فضای خالی بر روی نوار. جماعت سرود "یک رودخانه‌ی حیات وجود دارد" را می‌خوانند. فضای خالی دیگری بر روی نوار - گروه تألیف]

در کتاب مقدس آمده است: «برای افرادی که در رأس قدرت هستند، دعا کنید.»

۲۱۸. پدر آسمانی ما، برای نیاز فوری رهبر ملت خود ایستاده‌ایم یعنی برای رئیس جمهور خود. خداوند، شاید او هرگز از این مسئله آگاه نشود اما تو از آن



آگاهی. من برای برادر جانسون دعا می‌کنم، زیرا به ایمان به تو معترف شده است. و پدر، ما متوجه شدیم که دچار حمله‌ی قلبی شده است. خدایا، دعا می‌کنم زندگی‌اش را حفظ کنی. به هر صورت اکنون در دوران بحران ملی به سر می‌بریم. و خداوندا، بگذار روح تو بر او قرار گیرد. و درست همین حالا، در بیمارستان یا هر جایی که ممکن است باشد، بگذار روح تو بر بیمارستان والتز ریید نازل شود، بدن او را لمس کن و از زندگی او محافظت فرما. خداوندا، آن مرد بار سنگین کمرشکنی بر دوش می‌کشد، سنگین‌تر از تصوّر ما. پس خدایا، ما در جایگاه ایمانداران دعا می‌کنیم و به عنوان جزئی از این ملت، در این لحظات سرنوشت ساز، رهبر خود را به حضور تو می‌آوریم باشد که تو طول عمر به او عطا کنی، در نام عیسی مسیح. آمین.



حوض‌های شکسته FRS65-0123

(Broken Cisterns)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح شنبه ۲۳ ژانویه ۱۹۶۵ برای مجمع بین‌المللی مشارکت بازرگانان انجیل تام به مناسبت ضیافت صبحانه، در رامادا این در فینیکس ایالت آریزونا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی‌کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2016 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

**VOICE OF GOD RECORDINGS**

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)